



مجله علمی-دانشجویی بیان  
Students Journal of Linguistics

سال دهم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۹

گویش‌شناسی، یک ضرورت ملی

بر سر نام پیوندهای  
خویشاوندی  
چه خواهد آمد؟

تکیه، آهنگ، نحو و نقش مهم خط در  
گمراه شدن ما

معرفی مجله «پارسی‌نامه»  
فصل‌نامه‌ی جدید ویژه فارسی‌آموزان

شعر درمانی: نیاز دیرینه و درمانی کم‌هزینه





# اللسانی و اللسانی الرحمة



مجله بیان سال دهم،  
شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۹

## فهرست مطالب

### سر مقاله ■ ۲

### گوش شناسی یک ضرورت ملی ■ ۳

### بر سر نام پیوندهای خویشاوندی چه خواهد آمد؟ ■ ۴

### تکیه، آهنگ، نحو و نقش مهم خط در گمراه شدن ما ■ ۶

### رژیم غذایی انسان و تاثیر آن در شکل گیری آوای لبی-دندانی ■ ۱۰

### معرفی مجله «پارسی نامه»؛ فصل نامه‌ای جدید ویژه فارسی آموزان ■ ۱۲

### شعر درمانی: نیاز دیرینه و درمانی کم‌هزینه ■ ۱۶

### زبان سوت ■ ۲۲

### مروری زبان‌شناختی بر گردی سندی ■ ۲۴

### کودکان در همه زبان‌ها مادر و پدرشان را «مامان» و «بابا» خطاب می‌کنند ■ ۳۰

### اومبرتو اکو، فیلسوف نشانه‌ها ■ ۳۲

مجله علمی - دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

صاحب امتیاز: انجمن علمی - دانشجویی زبان‌شناسی

مدیرمسئول: حمیده پشتوان

سردبیر: المیرا اسماعیل پور

ویراستار: مریم نورنمایی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

المیرا اسماعیل پور، حمیده پشتوان، فاطمه حسنی جلیلیان، فرهاد ساسانی، مهناز طالبی دستنایی،

سارا کیانی، مریم نورنمایی

لیتوگرافی: طه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه الزهرا (س)

نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)



به محک کمک کنید

<http://www.mahak-charity.org>



# گویش‌شناسی یک ضرورت ملی

دکتر فریده حق‌بین

fnaghbin@alzahra.ac.ir

پروفسور دونالد استیلو<sup>۲</sup> (در همایش تخصصی زبان مادری) سرزمین شگفتی‌های زبانی‌ست، از تنوع بسیار زیاد تعداد و ویژگی‌های منحصر به فرد زبانی برخوردار است. از این رو، می‌تواند هم در آموزش و هم در روش مطالعه زبان‌ها و گویش‌های کشور بازنگری صورت گیرد.

توجه بیشتر به محتوای دروس زبان‌شناسی تا حد ایجاد رشته گویش‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد، ملاحظه ریشه‌های تاریخی خصوصیات دستوری، آوایی، معنایی و گفتمانی در مطالعه گونه‌های مختلف جغرافیایی، بازنگری در روش مطالعه این گونه‌ها و استفاده از روش‌های میدانی با داده‌های فراوان، توجه به جنبه‌های درونی و زیرساختی داده‌ها در کنار جنبه‌های بیرونی و روساختی، ملاحظه تعاملات تاریخی و اجتماعی میان اقوام و بررسی تحركات حرکات فیزیکی سخنگویان در طول تاریخ از جمله مواردی هستند که می‌باید مدنظر قرار گیرند.

بر این باورم که مطالعه عمیق و توجه خاص به گویش‌های ایرانی، رهیافت‌ها و دستاوردهای مهم و قابل ملاحظه‌ای را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کاربردی برای زبان‌شناسی ایران در پی خواهد داشت. بستر زبانی ایران بهشت دست‌نخورده‌ای است که نسبت به پهنه وسیع آن، زبان‌شناسی کم‌تر به این قلمرو راه یافته است.<sup>۳</sup>

نلسون ماندلا رهبر فقید مبارزات ضدنژادپرستی آفریقای جنوبی گفته است: «اگر با فردی با زبانی که می‌داند صحبت کنید، کلام شما به مغزش می‌رسد؛ اما اگر با او به زبان مادری‌اش سخن بگویید، کلام‌تان به دلش می‌نشیند.» به‌عنوان یک زبان‌شناس گفته‌ام ماندلا را تأیید می‌کنم. زبان مادری، بی‌واسطه‌ترین و نزدیک‌ترین نظام نشانه‌شناختی است که هر فرد به‌طور ناخودآگاه از آن استفاده می‌کند و هرگاه در استفاده از سایر نظام‌های نشانه‌ای و زبان‌های طبیعی مشکل داشته باشد، به زبان مادری برمی‌گردد و هم در بیان و هم درک، از طریق آن رمزگردانی می‌کند.

با این مقدمه و اصرار بر ضرورت پاسداشت زبان مادری می‌خواهم بحث را به سوی ضرورت بازنگری در مطالعه زبان‌ها و گویش‌های اقوام سوق دهم. در جهان امروز که از رهگذر استفاده از ابزارهای ارتباطی پیشرفته، فرهنگ غرب یکه‌تاز میدان شده و رایاسپهر<sup>۱</sup>، عرصه جولان زبان انگلیسی گشته، توجه به خرده‌فرهنگ‌ها و زبان‌های قومی، چه با هدف حفظ و ثبت آن‌ها و محافظت از زبان‌های درخطر خاموشی و چه به‌منظور تقویت هویت ملی اقوام مختلف در زیست‌بوم ایران، که البته همگی دارای ریشه‌های قوی و مشترک هستند، عامل مهمی در حفظ هویت ایرانی محسوب می‌شود. سرزمین ایران که به‌قول



از پس امواج تغییرات سرانجام به این مقصود از مجله‌مان دست یافتیم. پس از هزاران رقص کنان قلم تا شاید یادداشتی را بنگارم و هر بار حادثه‌ای. قرار بر این بود شماره حاضر ویژه‌نامه پاسداشت زبان مادری باشد. روزی که می‌خواستیم با گردهم‌آیی روز زبان مادری را گرامی داریم، کرونا پیشی گرفت و مهمان و میزبان ناخوانده ما شد و دیگر فاصله‌ها چه بیدادها کردند و همچنان می‌تازند. روزهای فرخنده نوروز را با مهمان ناخوانده و با دلواپسی از آینده سپری کردیم و تلاش گروه درمان و پرستاران جان‌برکف و پزشکان میهن‌مان را دورادور گرامی داشتیم.

امید داشتیم تا اردیبهشت، بهشت خواسته‌هایمان باشد تا بتوانیم ذره‌ای از زحمات اساتید عزیزمان را پاس بداریم. اما فاصله‌ها... که هر چند مانع حضور اعضای گروه مجله بیان کنار هم شد، اما قلب‌های نزدیکمان نشان داد هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند که بگذارد «من و تو ما نشویم.»

قلبا باور داریم هر روزمان روز زبان مادری است؛ نخستین و مانا‌ترین میانجی ذهن ما و سپهر پیرامون‌مان، زبانی است که مادر جانمان را بدان آموخته و پدر زمزمه محبت به گوشمان خوانده. زبان ما میراث سترگ و هزاران ساله نیاکانمان بالیده و از پس حوادث تاریخ و توفان‌های روزگار گذر کرده و چه زیباست چشم‌انداز سرزمین مادری در پرتو مهر ماندگار و رنگین‌کمان صدرنگ «زبان‌های مادری». امروز من و تو پاسدار این گوهر یک‌دانه این «کهن بوم و بر» هستیم. بر ماست تا نگذاریم نغمه لالایی مادران سرزمین‌مان رنگ ببازد که خاموشی هر زبان، مرگ فرهنگ و تمدن مردمان آن زبان است. ما میراث‌دار گذشتگان و امانت‌دار آیندگانیم. مباد که با دست‌ان خویش پیوند گذشته و آینده را بگسلیم.

بیان، در این شماره تلاش کرده است جنبه‌هایی از زبان‌های مادری را به بحث بگذارد. از فارسی معیار تا کردی سنندجی و معرفی مجله فارسی‌آموز پارسی‌نامه. قدردان تمامی اساتید عزیزمان و گروه نویسندگان محترمی هستیم که در این مسیر هزار تو ما را یاری کرده‌اند.

و امید روشنا  
المیرا اسماعیل‌پور



# بر سر نام پیوندهای خویشاوندی چه خواهد آمد؟

دکتر فرهاد ساسانی  
f.sasani@alzahra.ac.ir

در کودکی، چون فقط پیرامونِ نزدیکم را دیده بودم، و کمی آن سوتر، یعنی چند شهر دیگر، و چون همیشه ینگه دنیا از نظر خیلی از آدم‌های پیرامونم «بد» بود و آکنده از خانواده‌هایی از هم‌گسیخته و بی‌رابطه و شاید بی‌عاطفه، فکر می‌کردم چه قدر ما «خوب» ایم!

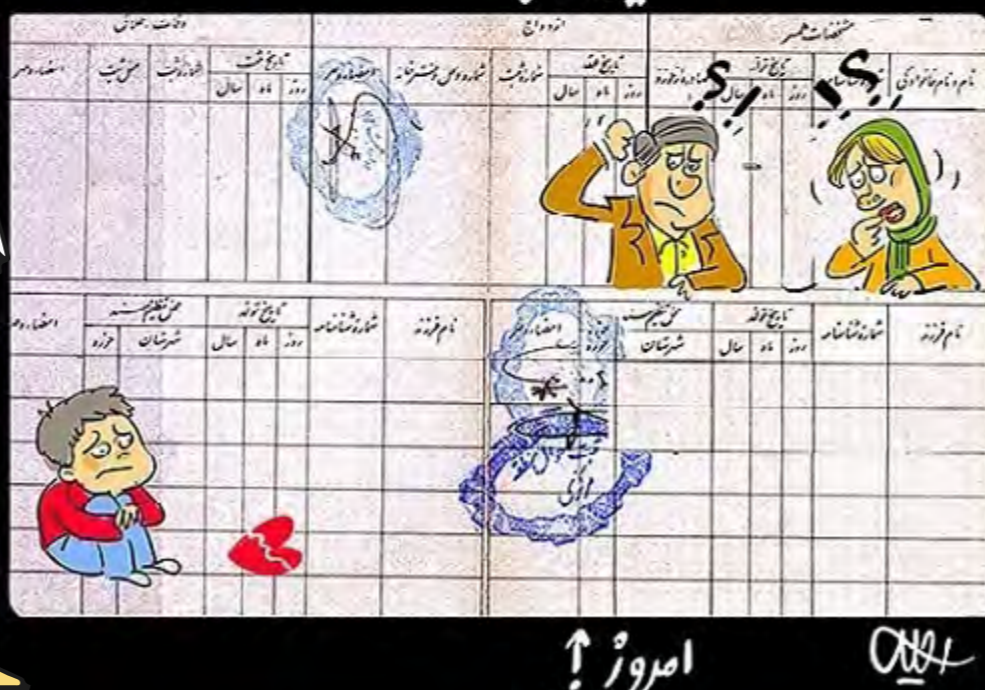
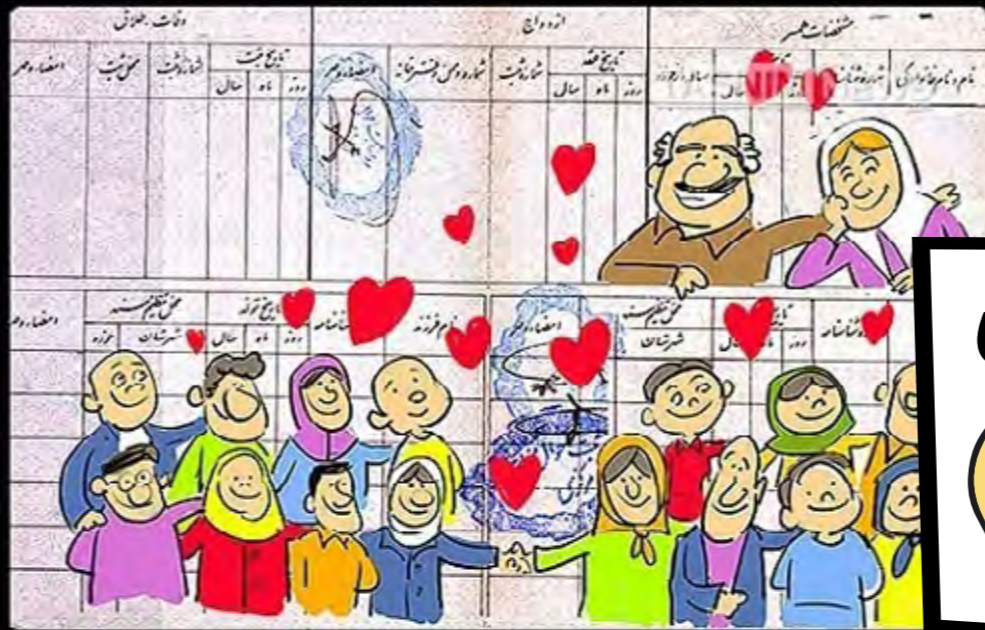
دوسه دهه‌ای این گیرودار میان دو قطب «دیگری» بد و «خودی» خوب گذشت؛ روستاها به شهر و شهرها به کلان‌شهر «دگرگون» شد؛ جاده‌ها ساخته شد؛ شوسه‌ها آسفالت شد؛ راه‌ها گسترده شد؛ بزرگراه‌ها ساخته شد؛ خودروها فراوان شد و تندروتر و بروتر. ولی دیگر وقتی باقی نمانده بود: بدویدو، بکوب‌بکوب. از مدرسه به خانه؛ از خانه به دانشگاه؛ از کار به کودکستان؛ از کار چندم به کلاس زبان بچه.

همین‌گونه می‌گذشت تا اینکه ناگهان به خود آمدم که چند ماهی‌ست عمو و دایی و عمه و خاله و پدر بزرگ و مادر بزرگ و این‌ها را ندیده‌ام. خویشان دورتر را که پیش‌ترها شاید سالی چند بار و عید حتماً می‌دیدم که دیگر به کنار. دقیق که شدم دیگر دیدنِ مادر و پدر و خواهر و برادر هم سخت شده بود. تازه همه هم در یک شهر بودند.

قدیم‌ها حرف‌های بدی هم می‌زدند (به زبان فنی، «تابو» یا «دشوآزه» و «دُشجمله» می‌بافتند)، نه دربارهٔ بیگانه‌ها بلکه دربارهٔ «دختر»ها، لابد در برابر «پسر»ها. می‌گفتند «دختر که رسید به بیست، باید به حالش گریست». ولی چشم واکردیم، دیدیم دخترها به سن سی و پسرها حتی به چهل می‌رسند، و نه تنها کسی به حالشان نمی‌گرید؛

بلکه برایشان کف هم می‌زنند. آن‌ها هم که ازدواج می‌کنند تا چند وقتی از بچه خبری نیست، ولی کسی نمی‌گوید «اجاقشان کور است». یا شاید هم یک بچه یا خیلی که «بی‌کلاس» باشی، دو بچه؛ حتی در روستا. آخر نه قرار است کسی عصای دست کسی باشد، نه در مزرعه کار کند. هرچه پولدارتر هم که باشی و از پس هزینه‌اش برآیی، وقت نمی‌کنی: «بچه که همین طوری در خیابان بزرگ نمی‌شود؛ کلی کلاس و دنگ‌دنگ دارد».

خلاصه آنکه در پی این «دُشگردي»، یا به بیان خودمانی «بی‌کلاس شدن» چندبجگی، دیگر «یکی‌یک‌دونه خُل و دیوونه نبود». خواهر و برادری هم در کار نبود. پس، فردا عمو و دایی و عمه و خاله‌ای هم نیست یا نباید باشد.



کلی واژه خویشاوندانمانند آجی، آیزنه، باجناق، هم‌ریش، هم‌دوماد از رواج افتاد، به گونه‌ای که نسل امروز فراموشش شد اصلاً چنین واژه‌هایی وجود داشته است.

به بیان دیگر، اهمیت عوامل اجتماعی مانند سن، نسل، خون (نسب)، سبب، فاصله (دوری و نزدیکی خویشاوندی) کم‌رنگ شد. پس واژه‌های مربوط هم کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ شدند. چون برادر و دایی و عموی بزرگ‌تری نیست، پس «خان‌داداش»، «خان‌دایی» و «خان‌عمو» هم نیست. چون خویشاوند درجهٔ یک کم‌تر شده، واژه‌های مربوط به نسب و سبب هم کم‌رنگ شده. کم‌کم شاید تفاوت «پسرعمو»، «پسرعمه»، «پسرخاله»، «پسر دایی» و نیز «دخترعمو»، «دخترعمه»، «دخترخاله» و «دختر دایی» هم از بین برود و تنها یک واژه برایشان بماند، مانند primo در پرتغالی برای نرینه‌هایشان و prima برای مادینه‌هایشان. وقتی خویشاوند نزدیک این‌گونه باشد، خویشاوند دور که جای خود دارد و خودبه‌خود محو خواهد شد.

شاید هنوز عامل جنسیت رنگ‌وبویی داشته باشد. ولی کسی چه می‌داند، ممکن است تا دوسه دههٔ آینده تفاوت جنسیتی میان واژه‌های خویشاوندانمان هم از میان برود. آن هنگام، برای خواهر و برادر هم می‌توانیم تنها یک واژه به کار ببریم (خوب ظاهرشان هم که با هم فرقی نمی‌کند: هردو شلوار می‌پوشند، هردو تی‌شرت می‌پوشند؛ تنها شاید، فردا دخترها سرپوش نپوشند و پسرها مجبور باشند به تاوان کار پدرانشان سرپوش بگذارند یا ببندند یا سر کنند یا روی سر بیندازند یا روی سرشان بکشند)!

ژرف‌تر که نگاه کردم، دیدم همین اتفاق برای عنوان‌های دیگر هم دارد می‌افتد. چون مادرها و پدرها ممکن است چند بار عوض شوند، کم‌کم ممکن است «مادرخوانده» و «مادر ناتنی» و «پدرخوانده» و «پدر ناتنی» و در کل همهٔ «ناتنی‌ها» از رواج بیفتند و دیگر فرقی میان هرچه «تنی» است با «ناتنی» نباشد. در این گیرودار، معنا و کاربرد خیلی واژه‌های دیگر هم شاید تغییر کند: خانواده تنها با ازدواج تشکیل نشود، خانواده همیشه دو مامان‌بابایی نباشد (هنوز تک‌واژه‌ای مانند «والد» خیلی جاافتاده نیست)، روسپی دیگر روسپی نباشد، «بابا همیشه نان ندهد»، «مامان همیشه غذا نپزد»... و شاید «مامان همیشه باردار نشود».

تکلیف معلوم است: دیگر نیازی به خیلی از واژه‌ها نیست. آن‌ها یا «هم‌معنا» می‌شوند و یکی‌شان از کاربرد می‌افتد، یا یکی‌شان در گونه‌ی زبانی خاصی به کار می‌رود، یا معنا و کاربرد دیگری پیدا می‌کند. «خاله» به مربی مهد و دوست مامان گفته می‌شود؛ در مواردی هم فرقی میان خاله و عمهٔ قدیمی‌ها، زن عمو و زن دایی و مانند آن‌ها و حتی خویشان دورتر نیست. یاد aunt یا tia (عمه و خاله و زن عمو و زن دایی) و uncle یا tio (عمو و دایی، شوهرعمه و شوهرخاله) در انگلیسی و پرتغالی افتادم. خاله و عمه اساساً باید نزدیک باشند ولی نه لزوماً از راه نسب و سبب. دایی و عمو هم که می‌توانند «صورتِ خطاب» شوند؛ همان اتفاقی که برای «حاجی» و «مشدی» و مانند‌شان افتاده است. خلاصه اینکه

۱. منبع تصویر: <https://fararu.com/fa/news/183853-2>



# تکیه، آهنگ، نحو و نقش مهم خط در گمراه شدن ما

دکتر حامد رحمانی

پژوهشگر مرکز مطالعات زبانی دانشگاه  
رادبود (Radboud)، شناسه DOI به  
نام صاحب اثر:  
10.5281/zenodo.3859398  
h.rahmani@let.ru.nl

من در پایان‌نامه دکتری خودم توصیفی از تکیهٔ زبان فارسی ارائه می‌دهم که از دیدگاه‌های رایج بسیار دور است. پشتوانهٔ ادعاهای من طیف نسبتاً وسیعی از شواهد میدانی و آزمایشگاهی و بحث‌های مفهومی است. براساس یافته‌های من آنچه در فارسی به‌عنوان تکیه شناخته می‌شود در واقع نوعی تکواژ نحوی است. تکواژی که نه با صامت/مصوت بلکه با نواخت بروز می‌یابد و از این بابت (۱) به‌عنوان تکیه شناخته شده است زیرا نواخت، علامت تکیه در زبان انگلیسی است و (۲) در توصیف‌های صرفی-نحوی فارسی ناپیداست زیرا، علیرغم نقش بسیار مهمش در تمایز معنا، در نظام خط فارسی نمایان نیست. افزون بر این، از طریق بررسی فرایندهای واجی مختلف، شواهدی برای تکیهٔ واقعی فارسی نشان می‌دهم که کمابیش منطبق است با مفهوم وزن در عروض سنتی. نوشتهٔ حاضر قسمت اول از مجموع مقالاتی است که در آن سعی می‌کنم نکات اصلی پژوهش خود را به‌طور اجمالی توضیح دهم. موضوع این قسمت، تأثیر عادت‌های نوشتاری و سنت زبان‌های اروپایی در بررسی پدیده‌های نوایی است.

گفته می‌شود بررسی دقیق موضوعاتی مانند تکیه و آهنگ و به‌طور کلی آنچه نوای زبان<sup>۱</sup> نام می‌گیرد، کار

prosody .۱

دشواری است. یکی از دلایل آن شاید این باشد که ما عموماً فاقد شهود قوی نسبت به جنبه‌های نوایی زبان هستیم. این به نوبهٔ خود متأثر از عادت‌های نوشتاری ماست. ویژگی‌های نوایی گفتار غالباً در خط بروز پیدا نمی‌کنند. آنچه ما به‌عنوان دستور زبان در مدرسه آموختیم به‌ندرت متمرکز بر نوای زبان بوده است. قدرت خط و سنت دستور زبان را در شکل دادن به تصورات زبانشناسان درباره‌ی پدیده‌های زبانی نباید دست کم گرفت. مارتین هسپلمت در یکی از مقالات خود نتیجه می‌گیرد که یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم صرفی-نحوی، یعنی کلمه، و به دنبال آن تمایز سنتی میان صرف و نحو، بیش از آنکه واقعیتی در ساختار زبان باشد، سوگیری برآمده از قراردادهای نوشتاری مانند فاصله‌گذاری است (۱). این قراردادهای خطی عموماً متأثر از ویژگی‌های آوایی و معنایی واحدهای زبانی هستند و الزاماً به گونه‌ای نظام‌مند با ساختار صرفی-نحوی زبان مرتبط نیستند.

به‌طور مشابه بی‌راه نیست اگر بگوییم بخشی از تمایز سنتی میان صرف و نحو از یک‌سو و واجشناسی یا نوای زبان از سوی دیگر، پیش از هر چیز، ناشی از خط است. برای بسیاری از ما که الفبای زبانمان تنها نشان‌دهندهٔ صامت‌ها و مصوت‌هاست، عموماً سخت است در نظر داشته باشیم که جملات زبان‌های طبیعی، در کنار صامت و مصوت، از

نواخت<sup>۱</sup> تشکیل شده‌اند. نواخت در عام‌ترین تعریف خود به آن جنبه از تغییرات f0 یا زیروبمی در سیگنال اشاره دارد که از نظر زبانی اجتناب‌ناپذیر است. همانطور که صامت‌ها و مصوت‌ها به شیوه‌های گوناگون در زبان‌های مختلف با هم ترکیب می‌شوند و واحدهای معنادار زبان (تکواژها) را می‌سازند، نواخت‌ها نیز به صورت‌های بسیار متنوعی از سوی زبان‌های دنیا به کار گرفته می‌شوند. در بیش از نیمی از زبان‌ها، نواخت در کنار صامت و مصوت برای تمایز کلمات محتوایی استفاده می‌شود. مثلاً در بسیاری از گویش‌های چینی ماندارین کلماتی که برای

1. tone

«سوپ»، «شکر»، «داغ» و «دراز کشیدن» به کار می‌روند، تنها به وسیله‌ی نواخت از هم تمیز داده می‌شوند (اگر به ارتباط این کلمات با هم فکر می‌کنید شاید کمی باشد اگر بدانیم بر اساس باوری عامیانه در چین خوردن سوپ، شکر و غذاهای خیلی داغ و همچنین دراز کشیدن بعد از غذا تمام نقشه‌های ما را برای لاغر شدن نقش بر آب می‌کند). «زبان نواختی» عنوانی سنتی است برای زبان‌هایی مانند چینی که البته عنوانی نسبتاً گمراه‌کننده است زیرا اینطور تداعی می‌کند که سایر زبان‌ها نواخت ندارند. همه‌ی زبان‌ها نواخت دارند اگرچه تمایزهای نواختی در بسیاری از زبان‌های دنیا برای زبانشناسان همیشه به سادگی تشخیص



شکر از سوپ نیست. برای آشنایی با نواخت و رای نقش آن در تمایز کلمات محتوایی، مفهوم تکواژ نواختی<sup>۱</sup> را می‌توان تعریف کرد: هر تکواژی که منحصرأ از نواخت تشکیل شده است. تکواژهای نواختی غالباً به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نواخت‌های دستوری<sup>۲</sup> و نواخت‌های آهنگی<sup>۳</sup>. نواخت دستوری، که در بسیاری از زبان‌های آفریقایی مانند سومالیایی و ماسای به چشم می‌خورد، غالباً کارکرد صرفی دارد. در این زبان‌ها مقولات تصریفی (مانند جنسیت و حالت) و اشتقاقی (مانند اسم‌سازی<sup>۴</sup> و دوگان‌سازی<sup>۵</sup>) ممکن است تنها به وسیله نواخت تظاهر یابند. زبان‌های دارای نواخت دستوری اغلب به‌عنوان «زبان نواختی» رده‌بندی می‌شوند. نواخت آهنگی، بنا بر تعریف‌های رایج، آن نوع از نواخت است که معنای گفتمانی و/یا کارکرد نوایی دارد. بسیاری از زبان‌های آشنای اروپایی تنها دارای نواخت آهنگی هستند. غالباً فرض می‌شود که نواخت‌های آهنگی ماهیتی واج‌شناختی دارند یعنی متعلق هستند به نظام ناظر به قواعد تلفظ عبارت‌های زبانی. به ندرت پیش می‌آید که زبان‌شناسان نواخت‌های آهنگی را در چارچوب نظام صرف و نحو بررسی کنند، یعنی آن جنبه از ساخت زبان که به نظم واحدهای معنادار زبان مربوط می‌شود. تأثیر عادت‌های نوشتاری در این بین مشهود است. مثلاً در بسیاری از زبان‌های دنیا مقوله‌هایی مانند مبتدا<sup>۶</sup>، خبر<sup>۷</sup> و پرسش‌های بله/خیر به وسیله نواخت تظاهر می‌یابد. تحلیل‌های رایج

1. tonal morpheme
2. grammatical tones
3. intonational tones
4. nominalization
5. reduplication
6. topic
7. comment

این نواخت‌ها را به‌عنوان پدیده‌ای گفتمانی توصیف می‌کنند و آن را به جنبه‌های تلفظ واحدهای واجی یا نوایی (مانند گروه آهنگی) نسبت می‌دهند و در بهترین حالت، ساختار صرفی-نحوی زبان به‌طور غیرمستقیم به توزیع نواخت‌ها ربط داده می‌شود. در مقابل، اگر همین مقوله‌های زبانی به وسیله تکواژ صامت/مصوتی بروز یابد، زبان‌شناسان آنها را به‌عنوان پدیده‌ای ذاتاً صرفی-نحوی توصیف می‌کنند. اما تکواژهای آهنگی از نوع بالا نیز درست مانند همتهای صامت/مصوتی خود از اجزای روابط صورت-معنای جمله هستند. توزیع آنها در معرض محدودیت‌های مختلف نحوی است مانند نوع جمله و ساخت موضوعی افعال و از این‌رو درج آنها به خودی خود قاعده‌ای واج‌شناختی (مثلاً شبیه هجابندی، تکیه<sup>۸</sup> و همگونی<sup>۹</sup>) نیست. بنابراین مرز میان نواخت آهنگی و نواخت دستوری و پیرو آن تمایز زبان نواختی از غیر آن چندان مشخص نیست. خلاصه اینکه پیش‌فرض «تکواژ نواختی یعنی واج‌شناسی و تکواژ صامت/مصوتی یعنی صرف و نحو» بیش از آنکه پایه‌های مفهومی محکمی داشته باشد، ناشی از سوگیری‌های نوشتاری است: «هر چه نوشته می‌شود صرف و نحو است، هر چه نوشته نمی‌شود واج‌شناسی است».

شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها نسبت به تکواژهای نواختی البته تحت تأثیر ویژگی‌های زبان انگلیسی و به‌طور کلی زبان‌های ژرمنی نیز هست که همواره نقش مهمی در سمت‌وسو دادن به سنت‌های زبان‌شناسی داشته‌اند. تکواژهای نواختی زبان انگلیسی که عموماً با عناوینی مانند تکیه<sup>۱۰</sup> زیروبمی<sup>۱۰</sup> و نواخت

8. stress
9. assimilation
10. pitch accent

مرزنا<sup>۱</sup> توصیف می‌شوند، ممکن است مطابق با واحدهای نوایی/واجی مانند پایه<sup>۲</sup> یا گروه آهنگی توزیع شوند. مثلاً در انگلیسی خبر جمله به‌وسیله نواخت نشان داده می‌شود که، همانطور که در بالا توضیح داده شد، به خودی خود قاعده‌ای واج‌شناختی نیست اما محل قرار گرفتن نواخت مورد نظر روی کلمه از قاعده‌ای واج‌شناختی پیروی می‌کند: نواخت روی هجای تکیه‌بر کلمه قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که نواخت و تکیه مفاهیم جداگانه‌ای هستند. همانطور که پیش‌تر گفته شد، نواخت مانند صامت و مصوت ماده‌ی آوایی تشکیل دهنده‌ی عبارات زبانی است. تکیه اما جایگاهی ساختاری در بازنمایی واجی کلمه است: هجای اول یا آخر پایه (۲). تکیه در واقع مابه‌ازای واج‌شناختی جنبه‌ای از فیزیولوژی گفتار است: هجاهای زبان به صورت الگوی متناوب قوی-ضعیف ادا می‌شوند. این واقعیت که تکیه کلمه در زبان انگلیسی و احتمالاً بسیاری از زبان‌های اروپایی به وسیله نواخت نمایان می‌شود، باعث شده است که نواخت در سایر زبان‌های دنیا، از جمله فارسی، به‌عنوان مهم‌ترین سرخ آوایی تکیه لحاظ شود. اما حتی اگر زبان‌های بسیاری هم از نواخت برای نمایان ساختن جایگاه تکیه استفاده کنند، این مسأله که نواخت و تکیه در یک زبان خاص چگونه با هم تعامل دارند، پرسشی تجربی است. نواخت و تکیه را باید مستقل از هم مطالعه کرد. کارکرد نواخت با بررسی دقیق رفتار آن در طیف وسیعی از جملات مشخص می‌شود. یافتن الگوهای تکیه کلمات با مطالعه‌ی مجموع فرایندهای واجی مرتبط با کلمه مانند هجابندی،

1. boundary tone
2. foot

توزیع مصوت‌ها، حذف و درج واکه امکان‌پذیر است. در مجموع، این که بعضی از قواعد مرتبط با توزیع نواخت‌های آهنگی در زبان‌های ژرمنی حساس به ساختار واجی است، مانند درج نواخت به روی هجای تکیه‌بر کلمه، نباید این ایده را القا کند که نواخت‌های آهنگی اصولاً در انحصار نظام واجی زبان هستند. توجه به این نکته در شناخت تکیه و آهنگ زبان فارسی پیامدهای مهمی به همراه دارد که در مقاله‌ی بعد به آن خواهیم پرداخت.

#### کتاب‌نامه:

- (1) Haspelmath, Martin. "The indeterminacy of word segmentation and the nature of morphology and syntax." *Folia linguistica* 45.1 (2011): 31-80.
- (2) Liberman, Mark, and Alan Prince. "On stress and linguistic rhythm." *Linguistic inquiry* 8.2 (1977): 249-336.





# رژیم غذایی انسان و تاثیر آن در شکل‌گیری آواهای لبی-دندانی

دسته‌ای از آواهای گفتار که اکنون در بیش از نیمی از زبان‌های دنیا وجود دارند، یعنی آواهای لبی-دندانی /f,v/، تحولی نسبتاً جدید است که در نتیجه تغییر در قرارگیری دندان‌های دو فک انسان در دوره پسانوسنگی به وجود آمده است. این یافته، نتیجه پژوهشی است که سال گذشته در ژورنال Science به چاپ رسیده بود.<sup>۱</sup> گفتار انسان گستره وسیعی از آواها را در برمی‌گیرد، از آواهای متداول مانند /m,b/ گرفته تا آواهای نامتعارفی چون نُچ‌آواها در بعضی زبان‌های آفریقایی. این صداهای متنوع عموماً با ظهور انسان خردمند<sup>۲</sup> حدود ۳۰۰ هزار سال پیش و مستقل از هرگونه تغییر زیستی در انسان پس از آن زمان به وجود آمده‌اند.



تصویر ۱- انطباق کامل فک بالا و پایین در جمجمه انسان متعلق به دوره پارینه‌سنگی (بالا) و پیش‌آمدگی فک بالا در دوره مدرن (پایین).

۱. اصل مقاله در اینجا قابل دسترسی است: <https://science.sciencemag.org/content/363/6432/eaav3218>

۲. Homo sapiens

دکتر دمیان بلاسی<sup>۱</sup> از دانشگاه زوریخ و همکارانش در مورد چگونگی شکل‌گیری آواهای گفتار با تغییر در دندان‌های انسان در نتیجه تغییر رژیم غذایی او، به ویژه از زمانی که انسان دوره شکار را پشت سر گذاشت، پژوهشی میان‌رشته‌ای انجام دادند. پیش از دکتر بلاس و همکارانش، هاکت در سال ۱۹۸۵ متوجه شده بود که زبان‌هایی که دارای آواهای لبی-دندانی هستند، غالباً متعلق به جوامعی هستند که به غذاهای نرم‌تر دسترسی دارند. این تیم دریافتند که تغییر در ساختار دندان‌ها در انسان بالغ سبب پیدایش آواهای لبی-دندانی شده است، زیرا به دنبال تحول فناوری فرآوری مواد غذایی، مانند آسیاب صنعتی، دندان‌های فک بالایی اندکی جلوتر از فک پایینی قرار می‌گیرند. داده‌های این پژوهشی که از اروپا جمع‌آوری شده‌اند این موضوع را تایید می‌کند. دکتر استیون موران<sup>۲</sup> از همکاران این پژوهش می‌گوید نقش شرایط زیستی در توسعه آواهای زبانی تا به امروز چندان مورد توجه قرار نگرفته است. آموزه‌های فرهنگی، زیست‌شناسی و زبان پیوندهای پیچیده‌ای با هم دارند که نشان می‌دهند گذشته زبان مانند حال نبوده است. این یافته می‌تواند به زبان‌شناسان کمک کند به بسیاری از پرسش‌ها در مورد ماهیت آواهای زبان‌ها در هزاران سال پیش پاسخ دهند.

منبع:

<http://www.sci-news.com/othersciences/linguistics/diet-labiodontals-07001.html>

1. Damian Blasi
2. Steven Moran







# معرفی مجله‌ی «پارسی نامه»؛ فصل‌نامه‌ای جدید ویژه فارسی‌آموزان

سارا کیانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا و مدرس زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان  
elham\_b73@yahoo.com

الهام بابایی

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی و مدرس زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان  
s.kiani@alzahra.ac.ir



«پارسی‌نامه» یک مجله آموزشی با محتوای فرهنگی-ادبی است که مخاطب آن فارسی‌آموزان خارجی هستند. این نشریه در مرکز آرفای دانشگاه الزهرا تهیه و تدوین گردیده است. نخستین شماره از این فصل‌نامه در پاییز ۱۳۹۸ آماده گردید که پس از اخذ مجوزهای لازم در فروردین ۱۳۹۹ به چاپ رسید و به دو صورت الکترونیک و چاپی منتشر شد. «پارسی‌نامه» را می‌توان اولین مجله تخصصی و آموزشی چاپ ایران ویژه فارسی‌آموزان دانست که مطالب گوناگونی را برای معرفی فرهنگ و ادب ایران ارائه می‌دهد. همچنین، این نشریه زبان فارسی را با سرگرمی‌های مختلف مانند جدول، چیستان و لطیفه به فارسی‌آموزان سه سطح مقدماتی، میانی و پیشرفته آموزش می‌دهد. پیش‌تر مجلاتی در این حوزه در ایران و خارج از ایران به چاپ رسیده بود که مخاطبان آن‌ها فقط فارسی‌آموزان نبودند؛ بلکه فعالان حوزه آرفا نیز می‌توانستند از آخرین اخبار مرتبط با آرفا آگاه شوند. مجلاتی چون «دوستانان زبان فارسی» چاپ کالج دانشگاه علوم پزشکی تهران،

«مینا» چاپ بغداد و «فانوس» چاپ بلغراد. از آنجاکه در هر سه نشریه نشان بنیاد سعدی و یا نشانه‌هایی از آن به چشم می‌خورد، به نظر می‌رسد که هر سه با همکاری این بنیاد به چاپ رسیده‌اند. مخاطب مجله «دوستانان زبان فارسی» مدرسان و فارسی‌آموزان هستند و بنابراین مطالب به‌گونه‌ای طراحی شده است که اطلاع‌رسانی در حوزه آرفا نیز از طریق این نشریه صورت گیرد و بنابراین، هدف آن تنها فارسی‌آموزی نیست. مجله «مینا» مجله دوزبانه فارسی-عربی است که ادعا دارد ویژه فارسی‌آموزان عراقی است؛ اما باید اذعان کرد که این مجله نیازمند بازنگری و ویرایش است تا بتوان آن را مجله‌ای خاص فارسی‌آموزان نامید. مجله «فانوس» نسبت به دیگر مجلات نام‌برده، مجله تخصصی‌تری در میان مجلات فارسی‌آموزی به نظر می‌رسد. این مجله که خارج از ایران به چاپ رسیده، از طراحی خوبی بهره گرفته است. این نشریه بیش‌تر هدف آموزشی دارد؛ اما سطح زبانی هر مطلب را داخل مجله مشخص

۱. بررسی و نقد مجله «مینا» در همین شماره آمده است.

نکرده و به‌طور کلی، سطح مخاطبان را میانی و یا بالاتر در نظر گرفته است. بنابراین، فارسی‌آموزان سطح مقدماتی بهره‌چندانی از این مجله نمی‌برند. همچنین، در بخش قابل توجهی از شماره‌های ۴ تا ۶ این نشریه، بر آموزش معنا و اشتقاق یک واژه و شبکه واژگانی آن تأکید و تمرکز فراوان شده و در نتیجه، از تنوع محتوا کاسته شده است. مهارت‌های آموزشی با عنوان «کارگاه» آموزش داده شده؛ اما این کارگاه‌ها در هر شماره با شماره دیگر متفاوت است. برای مثال، در شماره ۶ این مجله، کارگاه نگارش حذف شده است، یا کارگاه آواشناسی فقط در شماره ۵ وجود دارد. اما نکته آموزشی و مثبت این

۱. به‌طور خاص می‌توان به نشریه «فانوس» شماره ۵ اشاره نمود که بر روی واژه «کار» تمرکز کرده است و نیمی از مطالب خود را در بخش آموزش واژه، اصطلاح، ضرب‌المثل و خواندن متن حول محور این واژه ارائه می‌کند.

نشریه توجه به تمایز گفتار و نوشتار زبان فارسی است. این نکته تنها در شماره ۵ و تحت عنوان کارگاه آواشناسی ارائه شده است و در بقیه شماره‌های ۱ تا ۶ وجود ندارد. بخش آموزشی دیگر نگارش است که در آن بر نکته‌های دستوری نیز تأکید شده و جهت تدریس ارائه شده است و تمرین‌هایی برای آن آورده شده است. ولی تعداد نکته‌ها زیاد بوده و بنابراین چند صفحه به آن اختصاص یافته؛ در حالی که این نکته‌ها تنها در نگارش تک‌جمله‌ها به کار گرفته شده است و به آن محدود می‌ماند. براساس نکته‌های مطرح‌شده، «فانوس» نشریه آموزشی ویژه فارسی‌آموزان است؛ اما همه ویژگی‌های لازم از جمله سرگرم‌کنندگی و تنوع را دارا نیست. فصل‌نامه «پارسی‌نامه» هم‌زمان با در نظر گرفتن معیارهای آموزشی، با ارائه محتوایی متنوع و سرگرم‌کننده سعی در جذب مخاطبان خارجی دارد. این معیارها عبارت‌اند از:

۲. نشریه «فانوس» شماره ۵، آموزش نکته دستوری «حرف ربط»





می‌توانند پاسخ‌های خود را به رایانامه یا اینستاگرام مجله بفرستند و به‌صورت شخصی یا جمعی بازخورد دریافت کنند. البته فارسی‌آموزان می‌توانند پاسخ‌های خود را در شماره بعد نیز مشاهده کنند. تنوع مطالب از دیگر محورهای اختصاصی نشریه «پارسی‌نامه» است. محتوای این نشریه در زمینه‌های مختلفی همچون ایران‌شناسی، ادبیات (شعر، داستان کوتاه و داستان بلند)، اخبار، ورزش، سرگرمی (چیستان، جدول و لطیفه)، آشپزی (دستور پخت غذاهای ایرانی، معرفی مواد غذایی یا آداب خوردن غذا)، سلامتی و بهداشت، معرفی و نقد فیلم، آموزش واژه، اصطلاح و دستور است. این مطالب نیز بنا بر هر سطح مشخص شده است تا مخاطبان بتوانند مطلب متناسب با سطح خود را انتخاب و مطالعه کنند.

«قلم فارسی‌آموزان» بخشی از مجله است که به نگارش‌های آنان تعلق دارد. از آن‌جاکه یکی از هدف‌های این نشریه ایجاد انگیزه در مخاطبان خارجی مشغول یادگیری زبان فارسی است، بخشی به آن اختصاص داده شده است تا نوشته‌های خود را به چاپ برسانند. دانشجویان یا مدرسان آن‌ها می‌توانند با ذکر نام، این مطالب را ارسال نمایند.

سطح‌بندی استاندارد مطالب یکی از مهم‌ترین ملاک‌هاست. در نشریه «پارسی‌نامه» مطالب در سه سطح مقدماتی، میانی یا پیشرفته مشخص شده‌اند که راهنمای این سطح‌بندی در ابتدای مجله برای فارسی‌آموزان آمده است.

جهت‌گیری آموزشی از دیگر معیارهای نشریه است. این مجله دارای تمرین، پرسش‌های مبتنی بر محتوای ارائه‌شده و سرگرمی‌های آموزشی مختلف است که نیازمند تفکر و جست‌وجوی فارسی‌آموزان است تا پاسخ‌ها را بیابند. همچنین، معنی واژه‌های دشوار مطالب مختلف بنا بر هر سطح در پانویس آمده است. معنی برخی اصطلاحات موجود در متن‌ها نیز در انتهای متن در یک جدول جداگانه ذکر شده است.

تعاملی بودن مجله از دیگر ویژگی‌های آن است. فعالیت دانشجویان با یافتن پاسخ پرسش‌ها و تمرین‌ها به اتمام نمی‌رسد؛ بلکه، به‌منظور ایجاد بستر تعاملی، آن‌ها

اعضای هیئت‌تحریریه نشریه «پارسی‌نامه» را مدرسین متخصص و با سابقه آموزش زبان فارسی تشکیل می‌دهند که بر تهیه محتوا نظارت دارند و در حال حاضر در نگارش بخشی از محتوا نیز سهیم‌اند. همچنین، این نشریه پذیرای مطالب ارسالی مدرسین آزفا و فارسی‌آموزان است. آن‌ها می‌توانند مطالب آموزشی و نوشته‌های خود را به رایانامه مرکز ارسال کنند تا پس از داوری با ذکر نام در مجله به چاپ برسد.

«پارسی‌نامه» علاوه بر نسخه کاغذی تمام‌رنگی، به‌صورت الکترونیکی نیز در سایت «طاقچه» به‌فروش می‌رسد تا همه زبان‌آموزان فارسی در سراسر جهان بتوانند به آن دسترسی داشته و آن را خریداری نمایند.

### راه‌های تماس با مجله «پارسی‌نامه»

نشانی و شماره تماس مرکز آرفای دانشگاه الزهرا برای دریافت نسخه چاپی:  
دانشگاه الزهرا، ساختمان خوارزمی، طبقه ۷، اتاق ۳۰۲، مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

۱. نسخه الکترونیک نشریه «پارسی‌نامه» تنها از طریق برنامه «طاقچه» روی گوشی تلفن همراه، قابل خواندن است.

### چیستان

سردگرمی

پاسخ در شماره بعد مجله

جدول

شرح جدول

۱. عضو از بدن
۲. مخالف شب
۳. فصلی که در آن هستیم
۴. لطیفه
۵. محل تولد سهراب سهری
۶. ریه
۷. ماه سوم پاییز

پاسخ در شماره بعد مجله

۱۵

مجله بنیان سال دهم شماره ۱۵ بهار ۱۳۹۹

مجله علمی - دانشجویی بنیان

Students Journal of Linguistics

۱۵۶۹۲۳۵۹

۰۹۱۹۴۷۱۲۹۷۱

سایت مرکز آرفای دانشگاه الزهرا:

<http://aazfa.alzahra.ac.ir>

رایانامه و نشانی اینستاگرام:

[Parsiname.magazine@gmail.com](mailto:Parsiname.magazine@gmail.com)

[parsiname.magazine](https://www.instagram.com/parsiname.magazine)





# شعر درمانی\* : نیاز دیرینه و درمانی کم هزینه

مریم نورنمایی

دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه الزهراء(س)

شناسه DOI به نام صاحب اثر: 10.5281/zenodo.3841801  
ma.nameee@yahoo.com

شعرشناسی<sup>۱</sup> یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود که در آن شعر را از منظر ویژگی‌های ساختاری (فرم) و معنایی (محتوا) براساس نظریه‌ها و رویکردهای مختلف سبک‌شناسی بررسی می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۷؛ صفوی ۱۳۸۳). اما شعرپژوهی<sup>۲</sup> را می‌توان به نقش فعالیت زبانی شعر نسبت داد که به ارتباط آن با علوم دیگر به‌منظور شناخت و درک اهمیت ماهیت شعر در زندگی انسان می‌پردازد (ویکمن، ۲۰۱۵: ۵۰). شعرپژوهی، شعر را نه فقط در قالب یک آفرینش هنری خلاقانه بررسی می‌کند؛ بلکه به جنبه‌های مختلف این پدیده از دیدگاه‌های مختلف علمی می‌پردازد و اهمیت و نقش شعر را در زندگی انسان مشخص می‌سازد. شعر فرایندی است که نه‌تنها برای سراینده آن پیامدهای مثبت دارد؛ بلکه خواننده را هم از برکات خود مستفیض می‌کند (ویکمن ۲۰۱۵: ۵۰).

از این‌رو، شعر در دنیای امروز تنها به حوزه مطالعات ادبی و نهایتاً زبان‌شناختی محدود نمی‌شود؛ پژوهشگران

علمی چون موسیقی<sup>۴</sup>، روان‌شناسی<sup>۵</sup> و روان‌پزشکی<sup>۶</sup>، عصب‌شناسی<sup>۷</sup>، هوش مصنوعی<sup>۸</sup>، علوم شناختی<sup>۹</sup> و حتی علم پزشکی<sup>۱۰</sup> نیز به شناخت ماهیت و نحوه کارکرد این پدیده روی آورده‌اند و به بررسی ارتباط آن با ذهن، بدن و روح و روان انسان می‌پردازند و نقش اجتماعی شعر را نیز به‌صورت یک فعالیت فردی یا گروهی بررسی می‌کنند.

شعر از دیرباز به‌اندازه خود زبان بديهی و دراختیار بشر بوده است. شعر از زمان‌های دیرین ابزاری برای بیان شرایط انسان بوده است (محمدیان، شهیدی، زاده‌محمدی و مهکی، ۱۳۸۹: ۱۰). شاید همه انسان‌ها قادر به سرودن شعر نباشند

4. Music
5. Psychology
6. Psychiatry
7. Neurology
8. Artificial Intelligence
9. Cognitive Science
10. Medicine

و حتی ممکن است خیلی از آن‌ها نوشتن هم بلد نباشند؛ اما حتماً چند بیت شعر را در کنج ذهن‌شان برای روزهای میادا ذخیره کرده‌اند؛ شعرهایی که به‌فراخور حال و احوال‌شان گاه بر زبان می‌آورند. شعرها یکی از بسترهای ارتباط کلامی فرد را با خودش و با دیگران به‌وجود می‌آورد.

انسان از آغازین روزهای زندگی قبل از اینکه زبان به سخن بگشاید با گونه‌های ادبی زبان مادریش مثل شعر، نظم<sup>۱</sup> و داستان انس می‌گیرد و در کنار زبان طبیعی<sup>۲</sup>، شناخت احساسی و ادراکی او از دنیاهای ناشناخته از این طریق نیز صورت می‌گیرد. شعر هم مانند زبان مراحل تکامل مختلفی را سپری می‌کند. معروف‌ترین و دیرآشناترین نغمه‌های

1. Verse
2. Natural Language

شاعرانه کودکی را لالایی‌ها<sup>۳</sup> تشکیل می‌دهند: شعرهایی که مادران برای کودکان‌شان می‌خوانند تا آن‌ها به خواب روند. لالایی‌ها شعرهای آهنگین با مضامین غمگین هستند که از لب‌های پر مهر مادر، نخستین برخورد ادبی نوزادان با زبان مادری‌شان<sup>۴</sup> را رقم می‌زنند (جاوید، ۱۳۹۷: ۳۹). چند ماه بعد از تولد با رشد جسمی و ذهنی کودک لالایی‌های مادرانه کم‌کم جای خود را به انواع ادبی دیگر می‌دهند. شعر و نظم همراه با یار همیشگی خود وزن<sup>۵</sup>، با مرتب چیدن واحدهای زبان و پیوندادن آن‌ها با جهان تخیل و رنگ موسیقایی، شناخت شیرین و دلپذیری را از جهان ناشناخته برای کودک می‌سازند. چه این شناخت

3. Lullaby
4. Mother Language
5. Rhythm

\* Poetry Therapy  
1. Poetics  
2. Poetry Research  
3. Brian E. Wakeman



بیماری‌های جسمی دانست (ویکمن، ۲۰۱۵).  
به درمان و شفابخشی آشفتگی‌های روانی از طریق واسطه های هنری هنردرمانی<sup>۱</sup> می‌گویند (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰؛ اسماعیل‌طلایی، ۱۳۹۱: ۱۲). «هنر در پیوند با تداعی کلامی و تفسیر آن و آثار هنری» امکاناتی را برای درک و فهم حالات هیجانی بیمار فراهم می‌کند. بنابراین، «هرمتغیر هنری که بتواند بین تجربیات درونی و بیرونی فرد ارتباطی ایجاد کند، می‌تواند جنبهٔ درمانی داشته باشد (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰). شعردرمانی ریشه در تاریخ دارد و حتی استفاده از شعردرمانی را به قبل از پیدایش خط مربوط می‌دانند. زبان دعاها و اوراد نیز زبان شعر بوده است و برای ایجاد تغییر در خود، دیگران یا محیط به کار می‌رفته است (کی، ۲۰۱۸؛ ضیائی، ۱۳۹۶).

بنابراین، مطالعه علمی شعر را می‌توان به حوزه مطالعات بالینی<sup>۲</sup> نیز مربوط دانست. از این منظر، شعر یک ابزار قدرتمند شفابخش است و چندیست به عنوان یک روش درمانی مکمل به جامعه پزشکی معرفی شده است (گذشتی، دابویی و مرادی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در ایران نیز تاکنون پژوهش‌های متعددی دربارهٔ اثر شعردرمانی بر بیماری‌های روانی مانند افسردگی و بیماری‌های جسمی مانند سرطان صورت گرفته است (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۹؛ گذشتی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ اما با توجه به سابقه تاریخی و فرهنگی شعر در ایران همچنان نیاز به انجام مطالعات دقیق تر علمی در این حوزه احساس می‌شود.

بیش تر مطالعات صورت گرفته در حوزه شعردرمانی بر به کارگیری آن به صورت یک درمان گروهی تأکید داشته‌اند؛ مطالعات زیست‌پزشکی<sup>۳</sup> نشان داده‌اند که «آزادسازی کلامی به سیستم ایمنی ما در مبارزه با عفونت‌ها کمک می‌کند.» (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱) حتی در بعضی پژوهش‌ها اثر مثبت شعردرمانی را بر کاهش میزان سرکوب هیجانی و اضطراب در بیماران سرطانی<sup>۴</sup> بررسی کرده‌اند (گذشتی و همکاران ۱۳۹۵: ۹۹)؛ افزایش عزت نفس، بهبودی در شناخت و بیان احساسات، خودآشنایی و خوداظهاری از نتایج شعردرمانی بر گروه‌های افسرده گزارش شده است (محمدیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۶، ۱۰ و ۱۱). برخی روان‌درمان‌گران، شعردرمانی را جایگزین مناسب‌تری

شاید یکی از مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین نکات دربارهٔ درک شعر توسط کودکان این باشد که کودک برای درک و تشخیص زبان طبیعی خود نیاز به گذشت زمان بیش‌تری دارد تا برای تشخیص زود هنگام شعر. گویی این قدرت تشخیص از بدو تولد با او همراه است. در این مرحله، کودک بیش‌تر از برجستگی‌های موسیقایی پیام شعری لذت می‌برد. گونه‌های ادبی نقش ارجاعی و آموزشی در زبان کودک ایفا می‌کنند. این آموزش‌ها هم جنبهٔ زبانی دارند و هم به شناخت علمی و فرهنگی کودک از محیط پیرامون او کمک می‌کنند.

در کسوت یک زبان‌شناس باید به این نکته اهمیت دهیم که وجود گونه‌های ادبی نظم و شعر در نخستین سال‌های زندگی کودک چه تأثیراتی بر رشد دانش زبانی او دارد؟ و اینکه اصلاً وجود گونه‌های ادبی در فرهنگ‌ها و ملل مختلف چه پیامدهایی را برای گویشوران آن‌ها در پی دارد؟ این مسئله به همان اندازهٔ زبان طبیعی بدیهی و پیچیده به نظر می‌رسد؛ پس باید بتوان از طریق برشمردن نقش‌های آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان به درک و شناخت بهتری از ماهیت و عملکرد زبان شعر رسید.

شعر زبان دین، مراسم و آئین‌هاست. ادیان و مذاهب نیز در قالب زبان شعر به پیوند دادن انسان با باورهای دینی و معنوی او می‌پردازند. کتاب‌های آسمانی را می‌توان از انواع گونه‌های ادبی به‌شمار آورد با این تفاوت که خالق کتاب آسمانی مسلمانان، خداوند یکتاست و خلاقیت بشری در آن راه نداشته است. پس خدا با زبان ادب با انسان سخن می‌گوید و ترجیح می‌دهد پیغام‌های معنوی خود را با زبان شعر در ذهن بشر فرو کند (کی ۲۰۱۸). ممکن است یکی از دلایل این انتخاب به حفظ طولانی مدت کلام موزون در ذهن ما مربوط شود (فاب، ۲۰۱۵).

شعرهای مختلفی که در مراسم و آئین‌های تاریخی و فرهنگی سروده یا خوانده می‌شده‌اند، شاید تا سالیان متمادی سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعدتر می‌رسیدند حتی اگر در این راه دستخوش تغییر و تحول می‌شدند باز هم مشخصه‌های ادبی آن‌ها حفظ می‌شده است.

گذشته از نقش‌های ادبی، اجتماعی و فرهنگی، شعر مانند هنرهای دیگر نقش درمانی نیز دارد و می‌توان آن را یکی از کم‌هزینه‌ترین روش‌های درمانی چه در درمان بیماری‌های روحی و روانی و چه در درمان یا کاهش اثرات مخرب



زمینه آموزشی دیده باشد (فاب<sup>۱</sup> ۲۰۱۵). با رشد کودک و تسلط او بر دانش زبان مادری خود، شعر کودک نیز وارد مراحل پیچیده‌تری می‌شود و مضامین اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تری به واژه‌های شاعرانهٔ او راه پیدا می‌کنند.

به رشد مهارت‌های زبانی او منجر شود و چه بین او و پدیده‌های هستی ارتباطات قوی و پیچیده برقرار سازد؛ قبل از اینکه کودک بتواند نخستین واژه‌های زبان مادریش را بیاموزد، به شنیدن شعر و موسیقی واکنش نشان می‌دهد و فرق آن‌ها را با زبان عادی می‌فهمد بدون اینکه در این

1. Nigel Fabb





برای گفتگو درمانی<sup>۱</sup> می‌دانند زیرا شعر توانایی ایجاد سطوح عمیق‌تری از بینش هیجانی را در مراجعان آن‌ها نشان داده است (محمدیان و همکاران ۱۳۸۹: ۱۰).

در نتیجه، شعر نه تنها در زبان دارای نقش ادبی و زیبایی‌شناختی است؛ بلکه نقش درمانی نیز دارد و می‌تواند ابزاری برای کشف درونیات فردی باشد درحالی‌که جنبه‌های اجتماعی نیز دارد. در پایان به طرح چند سؤال بسنده می‌کنم تا نشان دهم که در مطالعه شعر از دیدگاه زبان‌شناسی و گرایش‌های بین‌رشته‌ای هنوز تاچه حد به مطالعه و بررسی‌های دقیق علمی نیاز داریم.

آیا سبک‌ها و قالب‌های مختلف ادبی می‌توانند به‌عنوان راهکارهای ویژه در درمان انواع اختلالات روحی یا بیماری‌های جسمی معرفی شوند؟

آیا تفاوتی بین سبک‌های ادبی و سبک‌های فردی (قاسمی ۱۳۹۷) در شعر درمانی وجود دارد؟ مثلاً تفاوت سبک خراسانی با سبک عراقی؛ یا تفاوت اشعار حافظ با اشعار مولوی و بررسی تفاوت‌هایی از این دست.

آیا تفاوتی بین شعر کلاسیک و شعر معاصر در درمان این‌گونه اختلالات وجود دارد؟

آیا وجود تفاوت‌های ساختاری به‌خصوص در ساخت وزنی هرگونه ادبی می‌تواند نوع درمانی متفاوتی را به‌دست دهد؟

آیا بازی زبانی مشاعره می‌تواند در درمان بیماری‌های روحی و روانی نقش مشخصی داشته باشد؟

آیا آموزش هدفمند و نظام‌مند شعر می‌تواند در پیشگیری از اختلالات روانی مؤثر باشد؟

آیا آموزش هدفمند و نظام‌مند شعر می‌تواند در پیشگیری از ارتکاب جرم مؤثر واقع شود؟<sup>۲</sup>

نقش شعر در ایجاد شادمانی و نشاط فردی و اجتماعی

1. Dialogue Therapy  
2. Boone, Beth C. (2006). The Impact of Poetry Therapy on Symptoms of Secondary Posttraumatic Stress Disorder in Domestic Violence, Ph. D. Dissertation in Counseling Psychology, Texas A&M University.

چیست؟

شعر درمانی روشی روان‌درمانگر است. آیا می‌توان در هر زبان طبیعی، سازوکاری را ابداع کرد که همه افراد را قادر به سرودن شعر کند؟

زبان دعا نیز یکی از گونه‌های شعر است. بررسی اثر اذکار و دعاها بر درمان بیماری‌های روانی و جسمی باوجود فراهم‌بودن بسترهای مناسب آن در ایران و توجه به ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آن‌ها چه حقایقی را می‌تواند برای ما آشکار سازد؟

پیشرفت‌های علمی در رشته‌های علوم شناختی، روان‌شناسی و عصب‌شناسی هم‌راستا با اهداف زبان‌شناختی می‌تواند امکان بررسی فعالیت‌های مغزی مرتبط با فعالیت زبانی شعر را ممکن سازد و به درک بهتر ما از نقش زبان در زندگی انسان کمک کنند. این پژوهش‌ها را

می‌توان بر روی زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی انجام داد. البته،

تشکیل کارگروه‌های

تخصصی به‌منظور

انجام چنین

مطالعاتی نیز

پیشنهاد

می‌شود.

شعر درمانی در کنار انواع روش‌های درمانی دیگر به‌عنوان

روشی مکمل در درمان اثرات مخرب بیماری‌های روحی و روانی و حتی بیماری‌های جسمی در جهان و در ایران معرفی شده است. به‌کارگیری این روش به‌طور جدی و گسترده می‌تواند هزینه‌های درمانی را تا حد قابل‌توجهی کاهش دهد و برای نظام پزشکی کشور صرفه اقتصادی نیز داشته باشد. روشی کم‌هزینه و کم‌خطر<sup>۱</sup> که برای همه افراد قابل‌دسترسی و به‌کارگیری است. لازم است جامعه علمی ما، به‌خصوص زبان‌شناسان، اهمیت مطالعات شعرشناسی و شعرپژوهی را بپذیرند و تنها به مطالعه زبان گفتار به‌منظور شناخت دانش زبانی بسنده نکنند.<sup>۲</sup>

کتاب‌نامه:

اسماعیل طلایی، فاطمه. (۱۳۹۱). هنر درمانی، مجله رشد آموزش مشاوران مدرسه، س ۷، ش ۲۷، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۲-۱۵.  
جاوید، هوشنگ. (۱۳۹۷). مضمون و موسیقی در لالایی‌های ایرانی، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره‌های ۵۳ و ۵۴، تابستان و پاییز ۱۳۹۷، صص ۳۹-۶۴.  
صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: شعر، تهران: سوره مهر.  
ضیائی، وحید. (۱۳۹۶). درآمدی بر سابقه و شیوه‌های شعر درمانی در ایران و جهان، <https://www.cgie.org.ir/fa/news/156082>.

گذشتی، محمدعلی؛ دابویی، پوران و سیاوش مرادی. (۱۳۹۵). اثربخشی شعر درمانی گروهی در کاهش مشکلات روان‌شناختی و بهبود کیفیت

۱. زیرا شعر درمانی و به‌طور کلی هنر درمانی عوارض جانبی داروهای شیمیایی را ندارند.  
۲. منبع تصویر: <https://www.aamc.org/news-insights/healing-power-poetry>

زندگی زنان مبتلا به سرطان پستان، مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، س ۲۶، ش ۴۴، دی‌ماه ۱۳۹۵، صص ۹۸-۱۰۷.  
قاسمی، ضیاء. (۱۳۹۷). سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، تهران: امیرکبیر.

محمدیان، بوخابه؛ شهیدی، شهریار؛ زاده‌محمدی، علی و بهزاد مهکی. (۱۳۸۹). اثر شعر درمانی گروهی بر کاهش نشانه‌های افسردگی در دانشجویان، مجله علوم پزشکی ایلام، س ۱۸، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۹-۱۶.

Fabb, Nigel. (2015). What is Poetry? Language and Memory in the Poems of the World, Cambridge University Press.

Key, Alexander. (2018). Language between God and the Poets; Ma 'nā in the Eleventh Century, University of California Press.

Kraxenberger, Maria. (2014). Jakobson Revisited: Poetic Distinctiveness, Modes of Operation, and Perception, Rivista Italiana di Filosofia del Linguaggio (Italian Society of Philosophy of Language), vol. 8, No. 1: 10-21.

Matalon, Eftichia. (2020). An Analysis of the Concept of Poetry through a Theoretical Scheme, Journal of Poetry Therapy, Vol. 33, Issue 2: 73-82.

Tobia, Atephanie M. (2020). Poetry: a Healing Voice for the Frail and Elderly, Journal of Poetry Therapy, Vol. 33, Issue 2, 127-130.

Wakeman, Brian E. (2015). Poetry as Research and Therapy, Transformation, Vol. 32(1): 50-68.







# زبان سوت

هرودوت<sup>۱</sup> در قرن ۵ پیش از میلاد از غارنشینان اتیوپیایی یاد کرده که شیوه برقراری ارتباطشان به هیچ زبان دیگری شباهت ندارد و مانند جیغ خفاش‌هاست. زبان سوت<sup>۲</sup>، شیوه‌ای برای برقراری ارتباط است که در آن به کمک سوت‌زدن، واژه‌ها شبیه‌سازی و بیان می‌شوند. در سراسر جهان، ۷۰ زبان سوت وجود دارد و پیامد زندگی گروه‌های جمعیتی در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور و یا جنگل‌های انبوه است که باعث شده اینگونه جوامع که بیشتر به پیشه کشاورزی مشغولند و زمان زیادی را در طول روز در مزارع سپری می‌کنند، راهی نو برای برقراری ارتباط در مسافت‌های طولانی بیافرینند. پژواک سوت به اندازه فریاد نیست و باعث ترس و فرار شکار نمی‌شود، کیفیتش تغییر نمی‌کند و برخلاف فریاد، بسامد بالای سوت باعث می‌شود تا مسافت‌های طولانی (از یک تا ۱۰ کیلومتر) شنیده شود. تولید سوت نیز به انرژی کمتری نسبت به فریاد نیاز دارد. ژولین مییر<sup>۳</sup> از دانشگاه گرنوبل<sup>۴</sup> فرانسه، پژوهش گسترده‌ای درباره زبان‌های سوت انجام داده و فرضیه‌ای مطرح کرده است که بر اساس آن، سوت، پیش از زبان‌های

۱. Herodotus  
 ۲. Whistled language  
 ۳. Julien Meyer  
 ۴. University of Grenoble  
 ۵. برای اطلاع از پژوهش‌های می‌یر به این آدرس مراجعه کنید: [http://www.gipsa-lab.grenoble-inp.fr/page\\_pro.php?vid=2481](http://www.gipsa-lab.grenoble-inp.fr/page_pro.php?vid=2481)

گفتاری وجود داشته است. چارلز داروین<sup>۶</sup> نیز نظریه مشابهی داشت و سوت و آواز را به نوعی زبان موسیقایی آغازین<sup>۷</sup> می‌دانست. نکته جالب توجه در مورد زبان‌های سوت این است که پایه آنها، زبان‌های گفتاری جامعه‌ای است که از آن برمی‌آیند. می‌ر نشان داده است در مناطقی که زبان پایه جوامع آن «آهنگین» است، مانند منطقه آسیا، ویژگی آهنگ جمله‌ها در زبان سوت نیز بازتاب دارد. در زبان‌های دیگر، مانند ترکی و اسپانیایی، سوت‌واکه‌ها به تقلید از واکه‌های زبان، با تغییر در تنین<sup>۸</sup> و همخوان‌ها با جهش ناگهانی از یک نت به نت دیگر متمایز می‌شوند.

دیگر آنکه، زبان‌های سوت، اطلاعات جالبی درباره فرایند پردازش زبان در مغز انسان به دست می‌دهند. در تصور متداول، بیشترین بار پردازش زبان برعهده نیم‌کره چپ مغز است اما پژوهش‌هایی که درباره زبان‌های سوت انجام شده‌اند، تا به امروز نشان داده‌اند که هر دو نیم‌کره مغز به‌طور برابر در پردازش این زبان‌ها نقش دارند.

زبان‌های سوت در چهار گوشه جهان پراکنده‌اند؛ از جزایر قناری تا آمازون در کانادا، کوه‌های اطلس در شمال غرب آفریقا، پاپوآ<sup>۹</sup> در گینه نو، کوه‌های پیرنه<sup>۱۰</sup> در اروپا، تنگه

۶. Charles Darwin  
 ۷. musical protolanguage  
 8. resonance  
 9. Papua  
 10. Pyrenees

برینگ در اقیانوس آرام و حدفاصل روسیه و ایالات متحده و ارتفاعات لاتوس در آسیای جنوب شرقی و هرکدام قصه‌ای برای گفتن دارند. مردمان سوت‌زبان، آن را بازتاب هویت فرهنگی خود و موجب تقویت ارتباط بین‌افردی و همبستگی افراد می‌دانند. با این وجود، فناوری نوین ارتباطی، به‌ویژه تلفن همراه در کنار دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی این زبان را در خطر خاموشی قرار داده است. نسل نوحاسته در جوامع سوت‌زبان تمایل چندانی به استفاده از آن ندارد و دیر نیست که زبان سوت به دلیل جدا ماندن از محیط طبیعی خود به زبانی مصنوعی تبدیل شود. چندی است در سطح محلی و بین‌المللی برای ترویج هرچه بیشتر این زبان می‌کوشند. زبان سوت هنوز هم در قالب روابط والدین و کودک و از طریق هر دو روش رسمی و غیر رسمی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.<sup>۱</sup>

یونسکو در سال ۲۰۱۷ زبان سوت ترکی را که در کوشکوی<sup>۲</sup>، منطقه کوهستانی شمال ترکیه در فهرست میراث فرهنگی ناملموس قرار داد و اقدام فوری جهت نگهداشت آن را لازم‌الاجرا اعلام کرد.

### منابع:

<https://ich.unesco.org/en/USL/whistled-language-00658>  
<https://www.babbel.com/en/magazine/whistled-languages-around-the-world>

۱. منبع تصویر: <https://ich.unesco.org/en/USL/whistled-language-00658>  
 ۲. Kuşköy





# مروری زبان شناختی بر گردی سنندجی

شرمین احمدی  
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی،  
دانشگاه تهران  
88sharmin@gmail.com



<https://www.pinterest.com/pin/767300855241765257/>



[https://www.farhang.gov.ir/ershada\\_content/media/image/2018/05/630440\\_orig.jpg](https://www.farhang.gov.ir/ershada_content/media/image/2018/05/630440_orig.jpg)

## مقدمه

زبان کردی، به‌عنوان یکی از زبان‌های هندواروپایی، از نظر شمار گویش‌ها دارای تنوع کم‌نظیری است که آن را مستعد مطالعه و بررسی بیشتر می‌سازد. این نوشتار به معرفی مختصر گویش کردی سنندجی (سنه‌گی) از نظر برخی ویژگی‌های زبان‌شناختی می‌پردازد.

سنندج مرکز استان کردستان، بیست و سومین شهر بزرگ ایران و پس از کرمانشاه، دومین شهر بزرگ کردنشین ایران است. سنندج دگرگون شده «سنه‌دژ» و آن نیز دگرگون شده «سینه‌دژ» است که امروزه «سنه‌ا» نامیده می‌شود. سینه‌دژ را سینه کوه و «سانان دژ» را قلعه امیران و قلعه عقاب نیز معنی کرده‌اند. مردم سنندج<sup>۱</sup> به زبان کردی تکلم می‌کنند. کردها به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی و زبانی خاورمیانه با جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون نفر عمدتاً در

1. Sena

۲. در کردی: سنه

بین چهار کشور عراق، ایران، سوریه و ترکیه تقسیم شده‌اند، البته شماری هم در ارمنستان، آذربایجان و اروپای غربی از جمله سوئد، آلمان و... سکونت دارند (محمد خورشید، ترجمه خضری و خضری، ۱۳۹۱، ص ۱۱؛ شروو، ۲۰۰۶؛ هیگ و متراس، ۲۰۰۲، ص ۱). کردی یک اصطلاح کلی برای گروه بزرگی از لهجه‌ها و گویش‌های غرب ایران است که بسیار به هم مرتبطند. زبان کردی، یکی از شاخه‌های خانواده هندوایرانی از مجموعه زبان‌های هندواروپایی است. نزدیک‌ترین و شناخته‌شده‌ترین زبان خویشاوند به زبان کردی، زبان فارسی است. کردی غنی از گویش است تا جایی که گاهی پیوستار چهار گویش خوانده می‌شود. این زبان در دسته‌بندی زبان‌های ایرانی جزو زبان‌های شمال غربی به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> گویش اردلانی یا سنندجی یا سنه‌گی یکی از زیر گویش‌های کردی مرکزی و یکی از گویش‌های اصلی زبان کردی است.

3. www.iraniconline.org.

## ریشه و گویش‌های اصلی زبان کردی

خضری و خضری در ترجمه اثر فواد محمد خورشید با عنوان دستور زبان کردی (۱۳۸۸، ۳۵) بیان می‌دارند که کردی شیوه تغییر یافته زبان فارسی نبوده که از آن جدا شده باشد؛ همچنین زبان کردی ظاهراً مشابه زبان پهلوی و فارسی نوین است، اگرچه مانند آنها با زبان اوستا تفاوت پیدا کرده، تغییر نموده و رشد یافته است. مینورسکی<sup>۱</sup>، سایش<sup>۲</sup>، دارمستتر<sup>۳</sup> مستشرق فرانسوی، هواردت<sup>۴</sup> و سی. جی. ادموندز<sup>۵</sup> و ادموندز<sup>۶</sup> باور دارند که کردها بازمانده مادها می‌باشند و چنانچه سایش گفته‌است مادها عشایر کرد بوده و زبان آنها آریایی و از نژاد خالص آریایی هستند (به نقل از زُخزادی، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

## تقسیم بندی گویش‌های اصلی زبان کردی

مکاروس<sup>۷</sup> (ویندفور ۲۰۰۷، ص ۵۸۷) زبان کردی را به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌کند: ۱. کردی شمالی با بیش از ۲۰ میلیون گویشور که با نام کرمانجی<sup>۸</sup> شناخته شده است؛ ۲. کردی مرکزی با ۱۰ تا ۱۲ میلیون گویشور و دو زیر شاخه

1. Minorsky  
2. Saiss  
3. Darmesteter  
4. Howardette  
5. C. J. Edmunds  
6. Edmund  
7. McCarus  
8. Kurmanji

اصلی سورانی<sup>۹</sup> و موکری<sup>۱۰</sup> و ۳. کردی جنوبی با ۳ میلیون گویشور. کردی سنندجی یا سنه‌گی یا اردلانی<sup>۱۱</sup> یکی از زیرطبقه‌های کردی مرکزی است (محمد خورشید ۱۳۹۸، ص ۵۶). لهجه‌های زبان کردی را این‌گونه تقسیم‌بندی می‌نماید: ۱. لهجه کرمانجی شمالی؛ ۲. لهجه کرمانجی مرکزی یا میانه؛ ۳. لهجه کرمانجی جنوبی؛ و ۴. لهجه گوران<sup>۱۲</sup> که هر کدام دارای چند گویش محلی و منطقه‌ای مشابه یکدیگر هستند.

## نظام آوایی و واجی کردی سنندجی

کریمی دوستان (۱۳۷۲) دستگاه واجی گویش سنندجی را دارای ۲۷ همخوان ۲ نیم واکه، ۸ واکه و ۶ واکه مرکب می‌داند. در بررسی واکه‌های گویش کردی مرکزی اندکی اختلاف نظر میانه پژوهشگران وجود دارد. پژوهشگرانی همچون کریمی دوستان (۱۳۷۲)، فرخزادی (۱۳۹۰، ص ۷۸)، کلباسی (۱۳۶۲، ص ۲) و اسدپور و محمدی (۲۰۱۴، ص ۱۰۶) واکه /a/ را پسین و افتاده می‌دانند و از طرفی دیگر افرادی همچون مکاروس (۱۹۵۸، ص ۱۲) و مکنزی<sup>۱۳</sup> (۱۹۶۱، ص ۱) آن را مرکزی و گسترده به شمار می‌آورند. حمید (۲۰۱۵، ص ۲۸) این واکه را در محلی بین مرکزی و پسین می‌داند.

9. Sorani  
10. Mukri  
11. Ardalani  
12. Goran



محل تولید شیوة تولید	دوبلی	لبی‌دندانی	دندانی لثوی	لثوی	لثوی کامی	کامی	نرم‌کامی	پس‌نرم‌کامی	حلقی	چاکنایی
انفجاری	p b		t d				k g	Q		ʔ
خیشومی	m		n				ŋ			
سایشی		f v	s z	š ž				x γ	h ʕ	h
انسایشی					ç j					
کناری ساده				l						
کناری نرم‌کامی شده				l̥						
لرزشی تک‌زنشی				r						
لرزشی چندزنشی				r						
نیم‌واکه	w					y				

پیشین گسترده	پیشین کرد	مرکزی گسترده	مرکزی کرد	پسین گسترده	پسین کرد
افراشته	i				u
		ö	i		
میانی	ē				o
افتاده	a			â	

### ساختمان هجا در زبان کردی

گویش‌های کردی علی‌رغم تنوع و تفاوت در واژگان و آواها، دارای ساخت‌های هجایی یکسانی هستند. کلیه گویش‌های کردی رایج در نواحی غربی ایران دارای ساخت‌های هجایی ccvcc, cv, cvc, cvcc, ccv, ccvc ساختمان هجایی در گویش‌های کردی ccvcc است و ساخت هجایی cvccc نیز به ندرت در برخی گویش‌ها مشاهده می‌گردد. کریمی دوستان کردی سنندجی را دارای ساخت هجایی c(c)v(c)(c)(c) می‌داند (کریمی دوستان، ۱۳۷۲).

در ساخت‌های هجایی با دو همخوان در آغاز هجای دوم فقط می‌توانند /y/ و /w/ باشند و همخوان‌های /r/ و /h/ نمی‌توانند در آغاز هجا قرار گیرند. در کردی همخوان‌های هجایی شده وجود ندارند، فقط واکه‌ها می‌توانند در قله هجا قرار گیرند.

جدول ۳- ساختمان هجا در کردی سنندجی

ساخت هجایی	مثال	معنی
CV	Kē	چه کسی
CVC	Šār	شهر
CVCC	sard	سرد
CCVCCC	xweyšk	خواهر
CCV	jyā	جدا
CCVC	dyān	دندان
CCVCC	xwārd	خورد

### نظام صرفی در کردی سنندجی

زبان کردی به لحاظ صرفی دارای طبقه‌های واژگانی اسم، صفت، ضمیر، فعل و حرف است. طبقه حروف که صرف‌نشده است، از نظر نحوی به زیرطبقه‌های حروف ندا، ادوات استفهام، حروف ربط، حروف اضافه، قیدها و پیش‌فعل‌ها تقسیم می‌شود. تمام اعضای این طبقه‌ها به جز حروف ندا و حروف ربط می‌توانند واژه‌بست‌های ضمیری بگیرند (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۵۹۸).

اسم: صرف اسم در نظام صرفی کردی سنندجی شبیه صرف آن در نظام صرفی کردی مرکزی است، یعنی جنس دستوری از بین رفته و در مواردی جنس در واژگان نمود پیدا کرده است. مانند جفت‌های مذکر و مونث "ox" = gâ و "cow" = man-gâ. هیچ تکواژ تصریفی برای حالت و جنس دستوری در کردی مرکزی وجود ندارد (مکنزی، ۱۹۶۱، ص ۵۶). همچنین اسم‌ها می‌توانند برای شمار و معرفگی صرف شوند. نشانه معرفه (مشخص بودن) -a یا -aka و نکره (نامشخص بودن) -ê یا -kê می‌باشد (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۵۹۸).

صفت: صفت‌ها همانند اسم‌ها می‌توانند پسوند معرفگی و جمع را بپذیرند، به‌علاوه می‌توان صورت تفضیلی یا برتری از آنها ساخت (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۵۹۹).

ساخت اضافه: اضافه یک گروه هسته-آغاز می‌باشد که در آن تکواژ اضافه -ê قبل از متمم خود می‌آید (کریمی، ۲۰۱۶، ۱۱۴). در واقع عنصر اضافه، تکواژی است که بین هسته و وابسته‌های پسرو آن ظاهر می‌شود (کریمی، ۲۰۰۷). فرخزادی همچون زبان فارسی، ترکیب اضافی را در کردی

مرکزی به این ترتیب تقسیم‌بندی می‌نماید: اضافه توصیفی (وابسته‌ی صفتی)، ملکی، تخصیصی، استعاری، بیانی، توضیحی، تشبیهی و بنوت. گفتنی است در کردی سنندجی این ترکیبات معمولاً بدون عنصر اضافه یا با تکواژ اضافه -ê ساخته می‌شوند.

garak. dirêž-im sur-ê kirâs-ê  
want.PRS. long-1SG.NOM red-EZ dress-EZ  
'I want (a) long red dress.'  
dirêž sur kirâs  
long red dress  
long red dress

رخزادی (۱۳۹۰، ۲۶۹) ترکیب وصفی را شامل یک اسم (موصوف) و صفت بیانی پس از آن می‌داند. همانند ترکیب‌های اضافی می‌توان اظهار داشت که در کردی سنندجی این ترکیبات معمولاً بدون عنصر اضافه هم ساخته می‌شوند.

minât buçik-im has.Child little-1SG.NOM have.PRS.  
'I have (a) little child.'

ضمایر شخصی و اشاره‌ای: ضمایر شخصی می‌توانند مستقل (منفصل) (جدول ۹) یا به صورت واژه بست (متصل) (جدول ۱۰) باشند.

جدول ۴. ضمایر شخصی منفصل و ضمایر اشاره‌ای، ویندفور (۲۰۰۹، ص ۵۹۹)

شخصی	۱	۲	۳	This	that
مفرد	mîn	tō	aw/am	am-a	aw-a
جمع	ēma	ēwa	aw-ân	am-âna	aw-âna

جدول ۵. واژه بست‌های ضمیری در کردی مرکزی، هیگ (۲۰۰۸، ص ۲۸۲)

مفرد	۱	۲	۳
=i, =y	= (i)m	= (i)t; also dialectal=u/w	=i, =y
جمع	=mân	=tân	=yan

صرف فعل: افعال برای نمود، جهت، زمان، شخص و شمار صرف می‌شوند و وند می‌پذیرند. کلباسی (۱۳۶۲، ص ۲۵) وندهای فعلی را به سه دسته تقسیم می‌کند: وندهای وجه، شخصی و نفی. در ادامه ویژگی‌ها و صورت‌های مختلف افعال ذکر شده‌اند.

ستاک: افعال در زبان کردی مرکزی دارای دو ستاک می‌باشند، حال و گذشته. ستاک‌های گذشته بطور معمول با انسدادی دندانی، واک‌رفتگی، افزودن یک بخش یا واکه گردانی تمییز داده می‌شوند (ویندفور، ۲۰۰۹، ص). در زبان کردی معمولاً صورت‌های مصدری افعال که به تکواژ (i)n - ختم می‌گردند، صورت اسنادی هستند (مکنزی، ۱۹۶۱، ص ۲۰۵).

مصدر	ستاک حال	ستاک گذشته	مثال (حال)	مثال (گذشته)
çûn	ç-	çû-	a-ç-im	çû-m
to go	go	Went	I go	I went

شخص و شمار: ضمایر شخصی زبان کردی بیان‌گر شخص و شمار می‌باشند. دو دسته ضمیر وجود دارد که دسته اول با افعالی که بر ستاک حال ساخته شده باشند و دسته دوم با افعالی که با ستاک گذشته ساخته شوند به کار می‌روند. از افعال دسته دوم، گروه اول برای افعال متعدی و گروه دوم برای افعال لازم به کار می‌رود.

جدول ۷- وندهای تطابق فعلی، هیگ (۲۰۰۲، ص ۲۸۰)

دسته ۱	دسته ۲	۱	۲	۳
-(i)m	-(i)m	-y/(t) -i/(t); -a/ -o(Imperative)	-i(t)	-i(t)m
Ø	-i	-ê(t)/-â(t)/ -t	Ø	Ø
-in	-mân	-in	-in	-in
-in	-tân	-in	-in	-in
-in	-yân	-in	-in	-in

صورت‌های فعلی: ویندفور (۲۰۰۹، ص ۶۰۴) زبان کردی را دارای دو زمان پایه‌ی حال و گذشته، و گذشته را شامل ماضی مطلق، غیرکامل، حال کامل و گذشته کامل می‌داند. او صورت‌های فعل را به پنج زمان صرفی اخباری تقسیم می‌کند. (۱) حال، برای شناساندن فعالیت‌ها (استمراری، همیشگی، قابل پیش‌بینی (آینده)، عام) و حالت‌هایی در زمان حال، زمان صحبت کردن. در زمان حال، افعال لازم و متعدی از یک نشانگر فاعلی واحد برخوردار می‌باشند.

(۲) صورت ناقص<sup>۱</sup>، برای شناساندن موارد ذکر شده در مورد قبل جهت شناساندن زمان حال اما در زمان گذشته و قبل از زمان صحبت کردن. این صورت از فعل بر فعالیت‌های همیشگی و استمراری در گذشته و آینده در گذشته دلالت می‌کند. تمایز میان گذشته مطلق و صورت ناقص در صورت‌های گذشته ذاتی افعال حالتی مانند «دانستن» مشخص می‌باشد. در اینجا گذشته مطلق دال بر تغییر حالت یا وارد شدن به حالتی می‌باشد، درحالی‌که صورت ناقص دال بر یک حالت مستمر یا تکرار شده می‌باشد.

(۳) گذشته مطلق<sup>۲</sup> جهت نشان دادن یک رویداد یا یک سری از رویدادها در روایت. گذشته مطلق شامل ستاک ساده گذشته و نشانگر فاعل لازم/ عامل متعدی می‌باشد (نشانگرهای لازم و متعدی متفاوت هستند). تکیه روی واکه ستاک قرار می‌گیرد.

1. imperfective form  
2. preterite



(۴) حال کامل، برای شناساندن یک رویداد کامل شده که مرتبط با زمان حال باشد. حال کامل از وجه وصفی -ē، نشانگر شخص و درافعال متعدی با a- ربطی ساخته می‌شود. حال کامل دال بر یک رویداد کامل شده قبل از لحظه گفتار اما مرتبط با زمان حال می‌باشد.

(۵) گذشته کامل، بیانگر یک رویداد کامل شده در زمان گذشته که قبل از یک رویداد متعاقب دیگر رخ داده باشد. طبقه‌بندی قابل تامل دیگر مربوط به مکیزی (۱۹۶۱، ص ۱۷۷) می‌باشد که در این‌جا مجال ذکر آن نیست. پژوهشگران دیگری همچون کلباسی (۱۳۶۲)، رُخزادی (۱۳۹۰) و کاوه (۱۳۸۴) افعال زبان کُردی را همچون دسته‌بندی زبان فارسی قرار داده‌اند. گذشته کامل از وجه وصفی -ā به علاوه گذشته «بودن» و نشانگر شخص تشکیل می‌شود که به کل صورت فعل مرکب متصل شده باشد. این صورت از فعل دال بر یک رویداد کامل شده قبل از اتمام یک رویداد متعاقب در زمان گذشته می‌باشد.

**صورت امری:** صورت امری بر پایه ستاک حال همراه با پیشوند قابل حذف -b(i)، پایانه‌های دوم شخص مفرد و a پس از همخوان‌ها و -in برای دوم شخص جمع ساخته می‌شود. ضمائر مفعولی افعال قبل از ستاک قرار می‌گیرند. **صورت التزامی و صورت غیرواقعی:** حال التزامی از ستاک حال و التزامی کامل از ستاک گذشته ساخته می‌شود که این صورتها به ترتیب بیانگر حالت یا کنش بالقوه ناقص و کامل می‌باشند. رُخزادی (۱۳۹۰، ص ۱۹۹) حال التزامی را به صورت ذیل توصیف می‌کند که در صورت منفی آن نشانه‌ی نفی -na جایگزین -bi می‌شود: فعل لازم/ متعدی ساده: بِ التزامی + ستاک حال فعل + شناسه.

در زبان کُردی دو صورت غیرواقعی وجود دارد که با پیشوند وجهی -bi و واژه بست ā- به‌علاوه‌ی a- ربطی سوم شخص ساخته می‌شوند که به ستاک‌های گذشته و کامل می‌چسبند. این ساخت در کُردی سنندجی بدون a- ربطی ساخته می‌شود. موارد استفاده این دو صورت محدود می‌باشد، چنانکه عمدتاً در بندهای شرطی ظاهر می‌شوند و بیانگر حالت یا کنش غیر واقعی کامل یا ناقص می‌باشند. **نمود و وجه:** رُخزادی (۱۳۹۰، ص ۲۰۵) و ویندفور (۲۰۰۹، ص ۶۰۸) زبان کُردی را دارای دو نمود می‌دانند: کامل و ناقص. افعال خبری دارای نمود کامل می‌باشند مگر اینکه



<https://chiilick.com/wp-content/uploads/2016/04/Untitled-11.jpg>

پیشوند نمود ناقص a- را گرفته باشند. نمود ناقص نیز معمولاً با قیدها همراه است. ویندفور (۲۰۰۹، ص ۶۰۸) زبان کُردی را دارای چهار وجه امری اخباری (Indicative) و غیر اخباری، التزامی و غیرواقعی (Counterfactual) می‌داند به طوری که وجه اخباری دال بر گزاره‌های درست یا حقیقی، وجه التزامی بر بالقوه بودن، وجه غیرواقعی بر انتزاعیاتی مفروض یا محقق نشده، و وجه امری بر دستور مستقیم می‌باشد. وجه بنیادی یا پایه اخباری می‌باشد. رُخزادی (۱۳۹۰، ص ۲۰۵) نیز وجه را همانند وجه در زبان فارسی تقسیم بندی کرده است.

**سببی و مجهول صرفی:** ستاک‌های سببی از (ē)n- برای زمان حال و (ān)(d)- برای زمان گذشته مشتق می‌شوند. کریمی (۲۰۱۶، ص ۹۲) وجه مجهول را در زبان کُردی، نشانگری صرفی بر ستاک فعل می‌داند. در کُردی سنندجی نشانگر مجهول برای زمان حال (r)yē- و برای زمان گذشته (r)yā- می‌باشد.

**ساخت جمله:** توالی پایه یا بی‌نشان در یک بند یا جمله فاعل-مفعول-فعل (SOV) می‌باشد. به علاوه گروه‌های قیدی توصیفی در جاهای مختلف جمله قرار می‌گیرند: اول جمله، بعد از فاعل، و بعد یا قبل از فعل. یک بند به‌عنوان یک کل ممکن است بعد از یک یا چند عبارت آغازین مانند صوت‌ها و ربط‌دهنده‌های همپایه‌ساز واقع شود. یک بند کمینه دربردارنده‌ی یک فعل صرف‌شده است. توالی کامل



به صورت ذیل می‌باشد (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۶۱۵):

(I) (C)(S)(M1)(DO)(M2)(P)V(M3)

I: صوت، C: ربط‌دهنده، S: فاعل، M: توصیف‌گر، DO:

مفعول مستقیم<sup>۵</sup>

**پی‌بست‌های<sup>۶</sup> شخصی:** پی‌بست‌ها (شناسه‌ها) ی شخصی

می‌توانند پنج نقش یا عملکرد را به خود بگیرند (ویندفور،

۲۰۰۹، ص ۶۱۵):

۱- مفعول مستقیم در زمان حال؛ ۲- نشانگرهای فاعل

بر افعال متعدی در زمان گذشته و مفعول افعال گذشته؛

۳- مفعول حرف اضافه و افعال زمان حال؛ ۴- مالک در

گروه‌های اسمی؛ ۵- تجربه‌گر یا منفعت‌برنده پس از صفت‌ها.

**جمع‌بندی**

در این نوشتار سعی بر آن بوده تا جنبه‌های مختلف کُردی سنندجی یا سنه‌گی که زیر مجموعه‌ای از کُردی مرکزی می‌باشد مورد به‌طور گذرا معرفی شود. در این راستا، منابع مختلفی مورد مقایسه قرار گرفتند، از جمله آثار مکزی، مکاروس، مقالات پژوهشگرانی همچون پروفیسور کریمی دوستان و دکتر یادگار کریمی. در پایان، لازم به ذکر است که در زمینه تقسیم‌بندی گویش‌ها و لهجه‌های این زبان،

1. interjection  
2. coordinating connectors  
3. subject  
4. modifying adverbial phrases  
5. direct object  
6. enclitic

اختلاف نظرهای وجود دارد و اینکه باید کُردی سنندجی را یک گویش، زیرگویش یا لهجه نامید، کماکان محل مناقشه و مباحثات علمی و زبانشناختی است.

**کتاب‌نامه:**

رُخزادی، علی. (۱۳۹۰). آواشناسی و دستور زبان کُردی. سنندج، ایران: کردستان.

کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۷۲). دستگاه واجی کُردی سنندج. پژوهش‌های زبانشناسی، مجله زبان‌شناسی. تهران. سال دهم، شماره ۱. صص ۵۵-۶۲

کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۱). ساخت هجا در زبان کُردی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. مشهد. سال سی و پنجم، شماره اول و دوم، ص ۳۵.

کریمی، یادگار. (۱۳۹۱). تحلیل نحوی ساخت کنایی بر پایه‌ی شواهدی از زبان کُردی. دوفصلنامه‌ی علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی. دانشگاه الزهراء. سال چهارم، شماره ۷. صص ۱۷۷-۲۰۹.

کلباسی، ایران. (۱۳۶۲). گویش کُردی مهابادی. موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی فرهنگی.

مصطفی، کاوه. (۱۳۸۴). زبان‌شناسی و دستور زبان کُردی: لهجه سقزی. تهران، ایران: احسان.

Haig, GeOffrey. (2008). Aloghnmnt change in Iranian languages: A construction grammar approach. (Bossong, Georg, Comrie, Bernard, Matras, Yaron, Eds). Berlin, Germany: Mouton de Gruyter.

Haig, GeOffrey. (2002). Kurdish linguistics: A brief overview. Berlin, Germany: Spractypol University.

Kareem, Rebeen.(201۶). The syntax of verbal inflection in central Kurdish. (A published doctoral thesis). Newcastle University. Newcastle upon Tyne, Tyne and Wear, UK.

Karimi, Yadgar. (2007). Kurdish Ezafe construction: Implications for DP structure. Lingua, N. 117. PP. 21۵9-2177.

Ludwig, Paul. (2008, December 1۵). Kurdish language i. history of the kurdish language. In Encyclopedia Iranica. Retrieved from <http://www.iranica-online.org/articles/kurdish-language-i>.

MacKenzie, D. N. (19۶1). Kurdish dialect studies. London, England; Oxford University Press N. 117. pp. 21۵9-2177.

McCarus, Ernest N. (19۵8). A Kurdish grammar: Descriptive grammar of the Sulaimanya, Iraq. New York, USA: Publication Series B-Aids-Number 10.

McCarus, Ernest N. (2009). Kurdish. Windfuhr, Genot (Ed). The Iranian languages. P. 587-634. London, UK: Routledge.

Skjærvø, P. Q. (2006). Kurdish. Harvard University, Cambridge, USA: Elsevier. P. 255-256.





# کودکان در همهٔ زبان‌ها مادر و پدرشان را «مامان» و «بابا» خطاب می‌کنند

بتنی ون ولیت و دنیس بدمن<sup>۱</sup>

دانشگاه ایالتی آریزونا



mama



به نظر می‌رسد زبان‌ها از نظر واژه‌هایی مانند پدر، مادر، مادربزرگ و پدربزرگ شباهت‌هایی با هم دارند. این شباهت در مورد سایر واژه‌ها کم‌رنگ‌تر است و یا اصلاً شباهتی وجود ندارد. مثلاً واژه «سگ» را در نظر بگیرید. در انگلیسی «dog»، در فرانسه «chien»، در هلندی «hond» و در بلغاری «kutya» است. اما در هر کشوری که باشید، اگر واژه «مامان» را بر زبان بیاورید، تقریباً همهٔ مخاطباتان از هر زبانی که باشند، درمی‌یابند منظور شما «مادر» است. واژه «پدر» هم در تمام زبان‌ها تقریباً یکی است: «baba»، «papa»، «dad»، «tad» و مانند آن.

جرج پیتز مرداک<sup>۲</sup>، مردم‌شناسی بود که در دههٔ ۱۹۴۰ به سراسر دنیا سفر کرد و اطلاعاتی در مورد خانواده در فرهنگ‌های مختلف گرد آورد و در این میان، ۱۰۷۲ واژهٔ مشابه با «mom» و «dad» یافت. او این واژه‌ها را در اختیار زبان‌شناسان قرار داد تا توضیحی برای شباهت واژه‌ها بیابند. حاصل این جستجوها در سال ۱۹۷۲ در فصلی از کتاب

1. Bethany Van Vleet  
2. Denis Bodman  
3. George Peter Murdock

نوشتارهایی در زبان‌شناسی مدرن<sup>۴</sup> با عنوان «چرا مامان و بابا؟»<sup>۵</sup> به قلم رومان یاکویسن به چاپ رسید.

آواهای لبی /m,b,p/ و پس از آنها، آواهای لبی-دندانی مانند /t,d/ از جمله نخستین صداهایی هستند که کودک می‌سازد. وقتی کودک هنگام شیر خوردن یا زمانی که در آغوش مادر است، ساختن این آواهای آسان را تمرین می‌کند (mamama mama)، مادر واژهٔ «ماما» را از کودک می‌شنود، لبخند می‌زند و با خوشحالی می‌گوید: «مامان؟ گفتی مامان؟» و کودک از دیدن شادمانی مادر، خوشحال می‌شود و دوباره آن

را تکرار می‌کند. به همین ترتیب، وقتی (-dadada dadada) یا (papapapapa) یا (bababababa) را تمرین می‌کند، واکنش پدر و مادر باعث می‌شود او «papa»، «dada» یا «baba» را تکرار کند. این واژه‌ها به مهم‌ترین شخصیت‌های زندگی کودک اشاره دارند و واژه‌های مشابهی چون مادربزرگ

4. Malmberg, B. (2019). Readings in modern linguistics: an anthology. Walter de Gruyter GmbH & Co KG.

5. Why mom and dad

۶. این اثر را می‌توانید در اینجا جستجو کنید: [https://www.degruyter.com/view/title/3898?tab\\_body=toc](https://www.degruyter.com/view/title/3898?tab_body=toc)

و پدربزرگ، افرادی که غالباً نقش مهمی در زندگی کودک دارند نیز کم و بیش همین وضعیت را دارند.

حال سوال اینجاست که وقتی کودک یاد می‌گیرد سایر آواها را بسازد، چرا مادر و پدرش را با نام کوچک آنها خطاب قرار نمی‌دهد؟ پاسخ این است که همهٔ ما قوانینی داریم که از آنها پیروی می‌کنیم. این قوانین با فرهنگ، جامعه و خانواده‌مان مرتبط است. دست دادن یا در آغوش کشیدن افراد هنگام احوالپرسی، شیوهٔ در دست گرفتن کارت و چنگال، چگونگی خطاب قرار دادن معلم و استاد و ترتیب نشستن سر میز غذا از جملهٔ آن قوانین هستند. ما به این قوانین فکر نمی‌کنیم اما آنها به‌طور ناخودآگاه وجود دارند. از جملهٔ این قوانین که تقریباً در تمام جهان وجود

دارد این است که «مادر و پدر، رئیس خانواده هستند و فرزندان باید از آنها اطاعت کنند».

خطاب قرار دادن آنها با واژه‌های «مامان» و «بابا» کمک می‌کند فرزندان در چارچوب آن قانون قرار بگیرند. بعضی والدین احساس می‌کنند اگر فرزندانشان آنها را با نام کوچک

مورد خطاب قرار دهند، انگار رئیس بودن آنها را باور ندارند و این چیزی است که تقریباً برای تمام والدین دنیا ناخوشایند است. اما هر خانواده قواعد خاص خودش را دارد که ممکن است با خانواده‌های دیگر متفاوت باشد. به این معنی که بعضی از والدین به فرزندانشان اجازه می‌دهند آنها را با نام کوچکشان صدا کنند.

یک بار امتحان کنید و در یک مکان عمومی مانند فروشگاه در هر کشوری که هستید، مادرتان را صدا کنید و ببینید چند خانم سرشان را سمت شما برمی‌گردانند. واکنش آن خانم‌ها، نتیجهٔ سه عامل است: ویژگی‌های زیستی (آواهایی که ساختنشان آسان است)، بازخورد محیطی (والدینی که از شنیدن این واژه توسط کودک خوشحال می‌شوند و لبخند می‌زنند) و فرهنگ (قوانین نانوشته).

منبع:

<https://theconversation.com/why-do-kids-call-their-parents-mom-and-dad-137579>

۱. منبع تصویر: <https://study.com/academy/lesson/babbling-stage-in-babies-definition-lesson-quiz.html>





# اومبرتو اکو، فیلسوف نشانه‌ها

کلودیا استنکاتی<sup>۱</sup>

ترجمه و خلاصه: بیتا قوچانی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ghouchani.bita@gmail.com

اومبرتو اکو<sup>۳</sup> (۱۹۳۲-۲۰۱۶) بیش‌تر به خاطر رمان‌ها و پژوهش‌های انتقادی‌اش شهرت دارد تا دیگر نوشته‌هایش. وی از طریق همین آثار نظریه ادراک<sup>۴</sup> خود را بسط داد. او هم معلم بود و هم دانشجو، هم مفسر بود، هم مجری، هم نظریه‌پرداز بود و هم نویسنده. خروجی وسیع و قابل‌ملاحظه (شامل حدوداً پنجاه کتاب) و کمک‌ها و مقالات علمی وی، گستره وسیعی از زبان‌شناسی تا فلسفه را از رهگذر زیبایی‌شناسی، مطالعات رسانه و ادبیات، از جمله ادبیات کودکان پوشش می‌دهد. دل‌مشغولی‌های وی عمدتاً مسائل مربوط به انتقال و ادراک را دربرمی‌گرفت؛ اما، ردپای نظریه نشانه‌شناختی گسترده‌ای که در آثار ادبی‌اش ملاحظه می‌شد، وی را ذیل نشان فلسفه قرار می‌داد.

1. Claudia Stancati  
2. اصل این مقاله به زبان فرانسوی است (Books & Ideas ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷)، ترجمه حاضر از نسخه انگلیسی (Michael C. Behrent) آن صورت گرفته است. (مترجم)  
3. Umberto Eco  
4. Reception Theory

چندبُعدی، اما منسجم

اومبرتو اکو در اوایل سال ۱۹۵۰، در دانشگاه تورین،<sup>۵</sup> از رساله دکتری خود با موضوع فن شعر *توماس آکویناس*<sup>۶</sup> دفاع کرد. وی، در ابتدا، به‌عنوان دستیار در تلویزیون، و سپس در خانه انتشارات بمپیان<sup>۷</sup> مشغول به کار شد و این همکاری تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت و تمام کتاب‌هایش را تا آخرین ماه‌های عمرش به کمک آن‌ها به‌چاپ رساند. تحول و تمرکز دنیای نشر، او را بر آن داشت تا به‌همراه دوستان متعددش شرکتی جدید به‌نام *لانیو دی تسئو*<sup>۸</sup> تأسیس نماید. آخرین اثرش با عنوان *Papè Satan Aleppo*<sup>۹</sup>، تاریخچه جامعه روان،<sup>۱۰</sup> چندین روز پس‌از مرگش در آنجا منتشر شد.

اومبرتو اکو در سال ۱۹۶۱، استاد زیبایی‌شناسی در دانشگاه بولونیا<sup>۱۱</sup> شد. بعد از انتشار هم‌زمان کتاب *نظریه*

5. University of Turin  
6. Thomas Aquinas  
7. Bompiani  
8. La nave di Teseo  
9. برگرفته از نخستین مصرع سرود هفتم دوزخ در کمدی الهی اثر شاعر ایتالیایی، دانته.  
10. Cronache di una società liquida  
11. Bologna

*نشانه‌شناسی*<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۵ در ایتالیا و ایالات متحده، در همان دانشگاه، استاد نشانه‌شناسی شد.

با انتشار کتاب *نام گل سرخ*<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۰ که خیلی زود به بسیاری از زبان‌های دیگر نیز ترجمه شد، طعم موفقیت به‌عنوان یک رمان‌نویس را نیز چشید ولی هرگز فلسفه را رها نکرد. وی در عین حال، ایده‌های خود درباره ادراک ادبی و تبادلات ممکن بین تولید علمی و فرهنگ جمعی را دنبال نمود.

در اینجا تلاش می‌کنیم با در نظر گرفتن چند مفهوم اصلی در خط سیر فلسفی اکو به وحدت موجود در آثارش دست یابیم. ابتدا، اکو در کتاب *نظریه نشانه‌شناسی و مقالاتش* در *دائرةالمعارف اینودی*<sup>۳</sup> (که بعدها در کتاب *نشانه‌شناسی و فلسفه زبان*<sup>۴</sup> گردآوری شد، و در سال ۱۹۸۴ در ایتالیا منتشر شد)، نشانه‌شناسی را همپایه فلسفه قرار می‌دهد و آن را نه تحلیل زبان، بلکه نظریه و تحلیل فرهنگ در تمام صورت‌ها، تفاوت‌های ظریف و درجات آن، در هنر، تبلیغات، داستان‌های مصور، تلویزیون، ورزش، طنز و موسیقی می‌داند. وی این حوزه‌ها را به‌طور خاص در آثار خود از جمله «لباس خانه»<sup>۵</sup> (۱۹۷۳، ترجمه نشده)، «از مرز فرمانروایی»<sup>۶</sup> (۱۹۷۷)، «بر مرد توده مردم»<sup>۷</sup> (۱۹۷۸، ترجمه نشده)، و «هفت سال اشتیاق»<sup>۸</sup> (۱۹۸۳، ترجمه نشده) بررسی نمود. سپس، همان‌طور که *جیوانی مانتی*<sup>۹</sup> به‌درستی به این نکته اشاره کرده و آن را از اصلی‌ترین ویژگی‌های وی می‌داند، این است که اکو نشانه‌ها را نه تنها با دنبال کردن رابطه‌ای هم‌ارز، بلکه آن‌ها را به‌طور فزاینده‌ای، با جستجوی رابطه‌ای استنتاجی به روشی دوگانه خوانش و درک می‌کند. سومین نکته مهم همان چیزی است که مسئله مصداق نامیده می‌شود، که متعلق به واقعیتی است که پشت زبان و تفکر نهفته است. علاوه بر دال و مدلول، مصداق نیز یکی از سه مؤلفه مثلث نشانه‌شناسی است: زبان می‌تواند جهان گفتمان را بسازد و در نتیجه رشته اتصال آن با واقعیت را قطع کند؛ اگرچه نشانه‌ها نیز همین‌گونه‌اند، و این ویژگی واقعیت است. در اکثر مواقع نیز ثابت می‌شود

1. A Theory of Semiotics  
2. In Italian: *Il nome della rosa*  
3. Einaudi  
4. Semiotics and the Philosophy of Language  
5. The Home Costume (*Il costume di casa*)  
6. From the Empire's Periphery (*Dalla periferia dell'impero*)  
7. The Superman of the Masses (*Il Superuomo di massa*)  
8. Seven Years of Desire (*Sette anni di desiderio*)  
9. Giovanni Manetti

که مصداق‌ها، حضوری آزاددهنده و حتی مزاحم دارند و این امر می‌تواند نشانه‌شناسی را به موقعیت‌های اشتباهی سوق دهد تا جایی که رمزگان‌ها و نشانه‌ها نه تنها به واقعیات خارج از زبان مربوط شوند، بلکه در بیش‌تر موارد با موضوعات فرهنگی نیز ارتباط یابند. اکو که پیش‌از این در ضرورت «از بین بردن مصداق» برای پرداختن به مشکلات نشانه‌شناسی، با رولان بارت<sup>۱۰</sup> موافق بود، مجدداً با وی به تقابل پرداخت تا به‌طور کلی در فلسفه، و به‌طور مشخص در روش نشانه‌شناختی دست‌به‌دامان محوریت این مسئله شود. این منظرها در تفکر فلسفی اکو، از *نظریه نشانه‌شناسی* (۱۹۷۵) تا *کانت و پلاتیپوس*<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۷)، از طریق *نشانه‌شناسی و فلسفه زبان*<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۴)، در مقالات نظری و آثار ادبی وی نیز به چشم می‌خورند.

## نشانه‌شناسی اصیل

اکو نظریه نشانه‌شناسی خود در کتاب مشهورش *راز سوسور*<sup>۱۳</sup> الهام گرفته است؛ اما این نظریه در باب طبقه‌بندی حالات مختلف تولید نشانه‌ها شکل گرفته است، نه حول رده‌شناسی نشانه‌ها. اکو نشانه‌شناسی خود را الهام گرفته از سنت فلسفی نسلی چون چارلز سندرز پرس<sup>۱۴</sup> و چارلز موریس<sup>۱۵</sup> می‌داند، اما کل سنت فلسفی را در پرتو نشانه‌شناسی و فلسفه زبان از نو تفسیر می‌کند. وی در حالی که در آغاز نظریه خود، تعادلی میان نشانه‌شناسی عمومی برگرفته از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور و نشانه‌شناسی فلسفی برقرار می‌سازد، در اغلب موارد، به مورد دوم پای‌بند است. رابطه میان نشانه‌شناسی، نظریه‌ها و فلسفه‌های ادراک، دانش و تفسیر، در مقایسه با ایده استقلال زبان‌شناسی، حوزه خاص تفکر او هستند، که از آموزه‌های سوسور برخاسته‌اند. اکو به بررسی احتمالات نظری و کاربردهای اجتماعی، مطالعه منسجم پدیده دلالت و یا ارتباط تمایل دارد؛ هدف او ارائه نظریه‌ای عمومی است که بتواند هرگونه رخداد کاربرد نشانه‌شناختی وابسته به یک رمزگان یا ترکیبی از رمزگان‌ها را توضیح دهد. فرض جدید نظریه او این است که گستره پدیده‌های نشانه‌شناختی و فرهنگی هم‌راستا هستند. نشانه‌شناسی اکو آشکارا در علوم اجتماعی نمود می‌یابد، در حالی که همواره

10. Roland Barthes  
11. *Kant and the Platypus*  
12. *Semiotics and the Philosophy of Language*  
13. Saussure  
14. Charles Sanders Peirce  
15. Charles Morris



رابطه‌های تبادل‌گونه با سایر رشته‌ها دارد. نشانه‌شناسی اکو، پدیده‌های نشانه‌شناختی را از منظر دانش ادراکی می‌نگرد، اما هرگاه که فرد با پدیده‌های ارتباط و دلالت مواجه شود، کاربرد می‌یابد؛ یعنی هر جا که رمزگان‌ها به‌عنوان نشانه، در مفهوم دقیق آن حضور داشته باشند، همیشه نتیجه آن فعالیت اجتماعی ارتباط بوده است و در نتیجه در قالب رمزگان‌های فرهنگی نمود یافته است.

این نظریه نتیجه‌بازبینی و صورت‌بندی مطالعات نشانه‌شناسی پیشین اکوست که نشان‌دهنده چند پیشرفت نظری عمده در آن‌هاست: تمایز دقیق‌تر میان پدیده‌های دلالتی و ارتباطی؛ نقد مفهوم نشانه و رده‌شناسی معمول که میان سه نوع نشانه (نمایه، شمایل، و نماد، که به‌عنوان نوعی تثلیث شناخته می‌شود) تمایز قائل می‌شود و جانب‌داری از صورت‌بندی پیچیده‌تری که در آن این سه نوع نشانه دارای تقسیمات ریزتری می‌شوند؛ نقد سادگی و نمادگرایی «یک اندازه با همه چیز متناسب است» که برای اجتناب از مفهوم پیچیده‌تری از شمایل‌گویی، کنار گذاشته شده است. بنابراین عبور از رده‌شناسی نشانه‌ها، با ورود به حالت تولید نشانه‌ها و به حوزه نظریه رمزگان‌ها، امکان‌پذیر می‌شود. نظریه تولید نشانه‌های اکو پدیده‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد، از جمله استفاده طبیعی از زبان‌های مختلف، تحول و تکامل رمزگان‌ها، تعامل ارتباطی، زیبایی‌شناسی، و استفاده از نشانه‌ها به‌منظور بیان چیزها و شرایط. در مورد تولید نشانه‌ها، اکو به‌دنبال گسترش تعداد هستاره‌هاست، نه کاهش آن‌ها، و تمایل او به فراتر رفتن از سه‌گانه پرس است. در این روش، اکو از طرح نشانه‌شناسی عمومی خود نیز فراتر می‌رود؛ زیرا شامل نشانه‌های عملکرد نشانه‌شناختی می‌شود که نتیجه نهادینه‌کردن اجتماعی نیست. در واقع، طرح سوسور، در نشانه‌شناسی عمومی‌اش، نقش نشانه‌شناسی ادراکی را در نظر نمی‌گیرد چراکه سوسور طرح خود را به نظام‌های نشانه‌های ایجادشده به‌لحاظ اجتماعی محدود کرده است. اما، اکو، تمام پدیده‌های فرهنگی و تجربه بشر را به‌عنوان نظام‌هایی از نشانه‌ها که رمزگان‌ها را صورت‌بندی می‌کنند، مطالعه می‌کند. نظریه رمزگان‌ها، نشان‌دهنده نحوه بهره‌گیری اکو از میراث لوئیس یلمزلو<sup>۱</sup> است؛ طبق منطق یلمزلو، چون زبان نظامی از نشانه‌هاست؛ پس مدعی‌ست نشانه‌شناسی تاحدی در هرزبانی وجود

1. Louis Hjelmslev

دارد. در مورد رمزگان‌ها، اکو در پی شرح مقولات واحد است که قابل‌اعمال بر انواع کاربردهای نشانه‌شناختی‌اند (چه شفاهی و چه غیرشفاهی). اکو با نظریه رمزگان‌ها که نظام‌های نشانه‌شناختی متفاوت را با هم ترکیب می‌کند، از مرزهای غیرقابل‌انعطاف طبقه‌بندی عبور می‌کند. البته ادغام این دو منظر، یعنی نشانه‌ها از یک سو و رمزگان‌ها از سوی دیگر، ساختار نظریه او را نسبتاً پیچیده می‌سازد. این رویکرد دوگانه، نشانه‌شناسی را نه‌تنها به یک حوزه، بلکه به یک رشته علمی تبدیل می‌کند. از نظر اکو، دلالت و تفسیر همیشه با هم پیوند دارند. نشانه، هم به ابژه‌ای «پویا» و هم به مفسر متصل است؛ یعنی، به بازنمودی که نشانه را با اشاره به دیگر بازنمودهای ممکن از ابژه توضیح می‌دهد. از این‌رو، هرگز رابطه‌ای محکم و سخت بین نشانه و دلالت وجود ندارد؛ بلکه، مورد اخیر به‌عنوان زنجیره‌ای پیوسته از ارجاعات تفسیری ظاهر می‌شود. در نتیجه، اهمیت فرایند تفسیر از دید اکو، به او اجازه می‌دهد در سطح معنایی، مسائلی را که معمولاً در سطح کاربردشناختی رخ می‌دهد، مطرح نماید: ایده پیش‌زمینه‌ای شناختی که همواره تغییر می‌کند و رفته‌رفته آشکارتر می‌شود، این امکان را برای او فراهم می‌کند تا از مدل واژه‌نامه (مدلی بسته که به نشانه‌گذاری‌های ادبی وابسته است) به مدل دانش‌نامه (مجموعه‌ای از عادات تفسیری فرهنگ شبکه‌ای) متمایل شود.

نشانه‌شناسی اکو منحصراً در مدل زبان یا زبان‌ها متصور نیست. محدودیت‌های نظری اکو از مواردی تشکیل می‌شود که از دیدگاه نشانه‌شناسی، نظریه‌پردازی نشده‌اند (یا هنوز نشده‌اند) در حالی که محدودیت‌های نظری آن با این واقعیت مشخص می‌شود که نشانه‌شناسی عمومی، علم و فعالیت‌های اجتماعی‌ست؛ زیرا تمام فعالیت‌های نظری، فعالیت‌هایی اجتماعی‌اند. نشانه‌شناسی عمومی اکو پذیرای تمام صورت‌های بازبینی‌ست و همان‌گونه که از مقالات در کتاب *کانت و پلاتیپوس* برمی‌آید، می‌توان با از بین بردن تفاوت میان فرهنگ علمی و ادبی، از آرمان‌گرایی نشانه‌شناسی نیز فراتر رفت.

### بازگشت واقع‌گرایانه

در سال ۱۹۹۶ و با برگزاری همایشی با محوریت کارهایش در سریسی لاسال<sup>۲</sup>، که شرح آن با عنوان به‌نام معنا: پیرامون

2. Cerisy-la-Salle

*آثار اکو*<sup>۱</sup> به‌چاپ رسیده است، و حتی پیش‌از انتشار کتاب *کانت و پلاتیپوس*، تغییری واقع‌گرایانه در تفکر اکو قابل‌مشاهده است. پاتریشیا ویولی<sup>۲</sup> به یاد می‌آورد که اکو چگونه، حتی در زمان انتشار آن نظریه، به‌هنگام بررسی نحوه ایجاد نشانه‌ها، در خصوص ارتباط بین ادراک و نشانه‌شناسی تأمل کرد؛ یعنی میان نشانه‌ها و معنا ارتباطی برقرار شد. در این دوره، اکو مدعی شد که مدلول نه‌تنها در زبان تولید می‌شود، بلکه از پیش در ادراک وجود دارد. در زمینه علاقه‌اش به ادراک، کار او به پدیدارشناسی هوسرل<sup>۳</sup> شباهت دارد. بازخوانی او از مسیری که از کانت به پرس و سپس به علوم شناختی منتهی می‌شود بر پایه ارتباط و تفاوت‌های میان مفاهیم «طرح»، «مدل»، و «پیش‌نمونه» قرار دارد. اکو در کتاب *نظریه نشانه‌شناسی*، آنچه را که دوست داشت با اشاره‌ای به طنز، «نقدی بر نشانه‌شناسی محض» و «نقدی بر نشانه‌شناسی عملی» بنامد، ارائه می‌دهد. در واقع، فلسفه‌های کانت و پرس برای اکو، دو نقطه عطف به‌شمار می‌روند؛ زیرا حتی زمانی که دانش خود را در پدیدارشناسی ارتقا می‌دهد، او را به مسیری هدایت می‌کند که به‌سادگی با بازشناختن ابژه‌ها با قضاوت ادراکی آغاز می‌شود. این قضاوت، تا اندازه‌ای «شخصی» باقی می‌ماند تا زمانی که یک مدلول «تفسیرپذیر» و «عمومی» ایجاد شود، حتی اگر ایجاد شدن آن از طریق هر مرحله از فرایند شناخت صورت گیرد و نتیجه آن باشد.

علاوه بر آن، اکو به *نظریه طرح‌واره‌سازی متعالی کانت* اشاره می‌کند. از نظر اکو، طرح‌واره‌سازی یک محصول اندیشمندانه استقرایی‌ست تا خلق تصور. یک طرح‌واره، گزاره‌ای‌ست از صورت منطقی چیزی که آن را نشان می‌دهد. در نتیجه، اکو آن را یک شمایل، مانند نمودارها یا فرمول‌های جبری می‌داند. نفوذ روزافزون پرس، اکو را به تغییر مسیر از «مصدق» به «ابژه» سوق می‌دهد و او را بر آن می‌دارد تا ارتباط میان دانش، دلالت، و هستی‌شناسی را روشن سازد. از این‌رو، وی در تمام آثارش، همواره این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا خط‌مشی یا حتی قوانینی وجود دارند که برخی ساختارها را طبیعی‌تر از برخی دیگر جلوه دهند؟ در واقع، اکو در کتاب *کانت و پلاتیپوس*، شکلی از واقع‌گرایی را عرضه می‌کند که آن را «قراردادی» می‌نامد:

1. *Au nom du Sens. Autour de l'œuvre de Umberto Eco*  
2. Patrizia Violi  
3. Husserl

ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که آن چیز وجود دارد؛ اما براساس صورت‌ها و محدودیت‌های ایجادشده در یک جامعه فرهنگی که با نوعی قرارداد امکان‌پذیر شده است، در مورد آن چیز صحبت می‌کنیم. با این روش، او مرزهای طبیعی نشانه‌شناسی عمومی را تعدیل کرد.

باز هم، این پرس است که اکو را به ریشه‌های شناخت که امکان دلالت را بنا می‌کند، سوق می‌دهد. اما اکو برخلاف آنچه در این نظریه انجام داد، ابژه پویا را به نقطه آغاز تبدیل می‌کند تا به نقطه پایان، در حالی که در محدوده مرزهای نشانه‌شناسی، مانند تفاوت بین ارتباط محرک- پاسخ و ارتباط سه‌گانه، تنها چیزی که نشانه‌شناسی محض است، باقی می‌ماند، بر مفهوم نشانه به‌عنوان یک نشانه نهادینه‌شده، اصرار می‌ورزد و نقش اساسی در مرحله پیش‌از دانش و دلالت را به نشانه‌شناسی اصیل اختصاص می‌دهد. اکو، اساس مادی این فرایند را در شمایل می‌یابد، به‌عنوان کیفیتی ناب که ابژه را صرف‌نظر از درست یا غلط بودن آن «رها می‌کند». وی با دنبال کردن این مسیر، طرحی تفسیری را ترسیم می‌کند که قصد دارد شمایل‌گویی را از ارتباط تاریخی آن با تصاویر بصری جدا سازد. بنابراین، «ابژه بلافصل» (همان‌طور که پرس نام نهاد) ابتدا خود را در قضاوت ادراکی باز می‌نمایند، حتی اگر این بازنمایی مبهم باقی بماند مانند مواردی که در آن‌ها ابژه ناشناخته است. پس، «ابژه بلافصل» تلاشی «شخصی» در دانش است.

در حقیقت، اکو بر این باور است زمانی که فرد بتواند از طریق فرایندی استنباطی به قضاوت‌های ادراکی درباره چیزی نائل شود، نشانه‌پردازی گسترش می‌یابد؛ این نتیجه استدلال است. این فرایند در سطوحی متفاوت بیان می‌شود: اولین مورد مربوط به «انواع شناختی» است، که از آنچه او «محتوای هسته‌ای» می‌نامد برگرفته شده است. در همین بافت است که اکو با استناد به کار پژوهشگر لهستانی، آنا ویرژبیتسکا<sup>۴</sup>، با عنوان نشانه‌شناسی نخست‌های جهانی، که ابتدایی‌ترین صورت‌های دلالت، و اساس همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها هستند، استدلال می‌نماید.

این بحث مجدداً به تمایز میان واژه‌نامه و دانش‌نامه، اولی به‌عنوان دانش زبانی و دومی به‌طور بالقوه و نامحدود، و در هر صورت با وسعت گسترده‌ای، منطبق بر کلیت دانش واقعی درباره جهان، بازمی‌گردد. پاتریشیا ویولی مشاهده نمود که

4. Anna Wierzbicka



می‌توان دانش‌نامه را به سایر تمایزات موجود مانند تضاد بین وجود و انفاق، شخص و ابژه، حقایق راستین و حقایق مبتنی بر قضاوت، و سرانجام، معناشناسی و کاربردشناسی خلاصه کرد. همه این تفاوت‌ها، درنهایت به تمایز بین تحلیلی و ترکیبی و امکان متمایز کردن پدیده‌های زبانی از غیرزبانی اشاره دارد، با فرض اینکه ارتباط میان هستی و زبان، پرسشی است که این مرحله از کار هوشمندانه آکو منوط به آن است.

این ایده در نظریه نشانه‌شناسی مطرح می‌شود که نظام دلالت، یک ساختار نشانه‌شناختی خودکار است که به فرد اجازه می‌دهد ارتباط میان جنبه‌های مختلف آثار آکو را درک کند. تفاوتی که وی میان کاربرد و تفسیر کشف می‌کند، نقطه ارجاعی است برای درک تحلیل او از متون و امکان بررسی نوع واقعیتی که در هملت شکسپیر<sup>۱</sup> یا شرلوک هولمز<sup>۲</sup> و همچنین جایگاه آن‌ها به‌عنوان حقایق فرهنگی، موجود است. همین ایده‌ها، الهام‌بخش علاقه نظری آکو، به فعالیت عملی او در قلمرو ترجمه، و سبک او در روایت و تصاویر شد. آکو در رمان‌هایش، تبحر خارق‌العاده‌اش را با این سبک از روایت درهم می‌آمیزد: در این کتاب‌ها، نشانه‌شناسی به‌نوعی داستان‌جایی تبدیل می‌شود، و فلسفه با رمان عامه‌پسند هم‌پوشانی می‌یابد.

نگارش متون، داستان‌ها، و آفرینش‌های شاعرانه آکو، وجود مسئله فلسفی رابطه بین هستی و زبان و علاقه او به اشکال فرهنگی هستی را تأیید می‌کند؛ زیرا همان‌طور که در کتاب شش گشت و گذار در جنگل روایت<sup>۳</sup> (۱۹۹۴؛ ترجمه، ۱۹۹۸) می‌نویسد: «متون داستانی در فقر متافیزیکی به ما کمک می‌کنند ما در آن‌ها داستان‌هایی را دنبال می‌کنیم که می‌توانند به وجودمان معنا بخشند.»

ازجمله آثار بسیار موفق آکو در فرانسه نقش خواننده<sup>۴</sup> است (با‌عنوان «مشارکت تفسیری در متون روایی»<sup>۵</sup> از زبان فرانسه به انگلیسی برگردانده شده است) که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد و نشان داد که تفسیر متون بر همکاری فعال میان نویسنده و خواننده استوار است. او به‌دنبال «ساختار گشوده‌بودن اثر است»؛ همان چیزی که متن نمی‌گوید؛ اما، هم‌زمان فرض می‌کند، وعده می‌دهد، و دلالت می‌کند و

به‌طور ضمنی اشاره می‌کند تا خوانندگان خود را به پرکردن فضاهای خالی هدایت نماید. آکو، «خواننده‌الگو» را خواننده ایده‌آل می‌نامد، کسی که با اشراف تمام بر ارجاعات متن، ازجمله اشارات ضمنی، قادر است تمام واقعیات بالقوه را تحقق بخشد. این ایده آشکارا یک ایده ساختگی است؛ خواننده واقعی مثل هریک از ما، درحین تجربه خواندن، خلأ و کاستی‌های خود را تجربه می‌کند.

آکو در اثر گشوده<sup>۶</sup> (۱۹۶۲)، نظم شعری گاستون بچلارد<sup>۷</sup> را بدون آنکه از او نام ببرد، برهم می‌زند. بچلارد فلسفه خوانش را بنیان نهاد و زیبایی‌شناسی تصورات ادبی را ایجاد کرد. از نظر آکو، زبان شاعرانه بر وارونگی کاربردهای عاطفی و ارجاعی زبان دلالت دارد، که در آن تمام دلالت‌ها باید به‌منظور ارتباط با دیگر دلالت‌ها، در خوانش‌های موفقیت‌آمیزی که شعر طلب می‌کند، مبهم و معلق باقی بمانند.

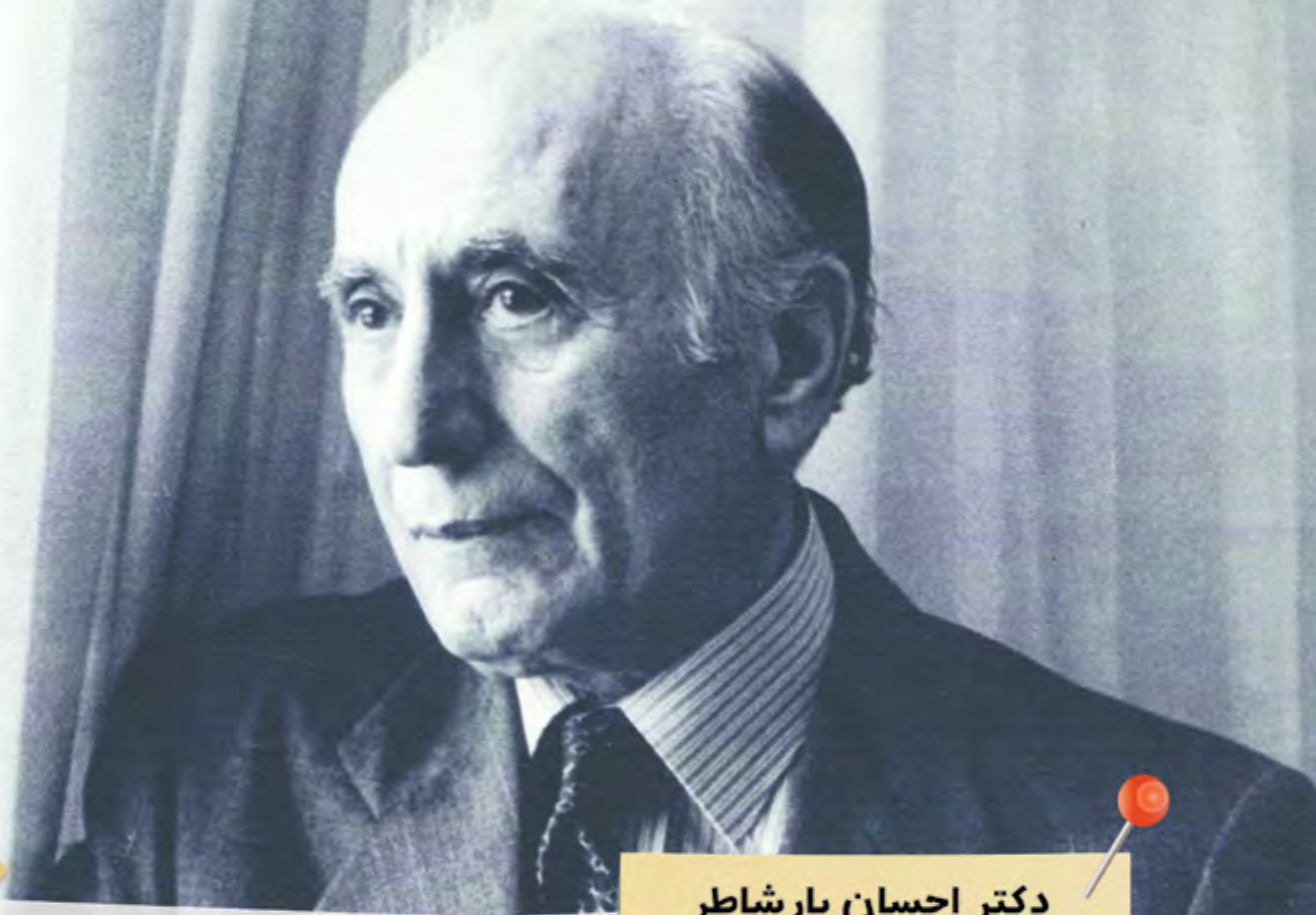
مطالعه وجوه روایت و موضوعات فرهنگی برای آکو، فرصتی جدید برای ایجاد یک سؤال فلسفی مهم است: که آن چیست ماهیت علم یا، به‌عبارت دیگر، علوم است. تفاوت میان علوم طبیعی و علوم فرهنگی باید در سطح نشانه‌شناختی بررسی شود. اولی، تفسیر داده‌ها و درنتیجه تفسیرهای مرحله اول است درحالی که دومی تفسیرهایی است که از دومی تا بی‌نهایت ادامه دارد. اما از لحظه‌ای که این تفاسیر به‌طور کلی با نمادها و ابژه‌های صحیح قابل مشاهده برای عموم پیوند می‌یابند، هردو در عنصری اشتراک پیدا می‌کنند که نشانگر ویژگی علمی آن‌هاست. آکو در این روش، رویکردی تلفیقی به نشانه‌شناسی می‌یابد که موفق می‌شود سنت‌های فلسفی و منطقی را با یکدیگر درآمیزد، همان میراث یلمزلو، و سنت ساختارگرا و درعین حال، راه را برای تجدیدنظر بازمی‌گذارد. از دید او، نشانه‌شناسی عمومی، فلسفه‌ای زبانی است که مقوله‌های خود را به همه صورت‌های بیانی اعمال می‌کند. هر بار که صفت «عمومی» برای مطالعه پدیده‌های زبانی، دلالت، و ارتباط به‌کار می‌رود، با آنچه آکو، در صحبت از نشانه‌شناسی عمومی، «ژست فلسفی» می‌نامد، مواجه می‌شویم. به‌نظر آکو، نگاه فلسفی، دقیقاً به عمومیت گرایش دارد.<sup>۸</sup>

6. *The Open Work*  
7. Gaston Bachelard

۸. منبع تصویر: <http://tarjomaan.com/interview/7561>

1. Shakespeare's Hamlet  
2. Sherlock Holmes  
3. *Six Walks in the Fictional Woods*  
4. *Lector in Fabula*  
5. Interpretive Cooperation in Narrative Texts





## دکتر احسان یارشاطر

### بنیان‌گذار و مدیر مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا و بنیان‌گذار و سردبیر دانشنامه ایرانیکا

فرزند همدان، پس از اتمام تحصیلات متوسطه در دبیرستان تربیت، به دانشگاه راه یافت. یارشاطر جوان در سال ۱۳۲۰ بلافاصله پس فارغ التحصیلی از دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی در منصب دبیر در دبیرستان علمیه و دو سال بعد، به‌عنوان معاون ریاست دانش‌سرای مقدماتی به خدمت گرفته شد. در تمام این دوران، تحصیلات دانشگاهی را نیز ادامه می‌داد. پس از دریافت دانشنامه کارشناسی در رشته حقوق از دانشگاه تهران، به شته ادبیات فارسی در همان دانشگاه بازگشت و در سال ۱۳۲۶ از رساله دکتری خود درباره شعر پارسی قرن ۹ دفاع کرد. بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی، در دانشگاه تهران در سمت استادیاری به خدمت گرفته شد. یک سال بعد از آن، در پی دریافت بورسیه‌ای از انجمن بریتانیا برای تحصیل دوباره به انگلستان سفر کرد و در مدرسه مطالعات شرق و آفریقای دانشگاه لندن (SOAS) با تمرکز بر زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه مشغول به تحصیل شد. او رساله دومین دکتری خود را درباره گویش‌های تاتی جنوبی نوشت و در سال ۱۳۳۹ موفق به دریافت دومین مدرک دکتری خود از SOAS شد. دوباره به تهران بازگشت تا تدریس خود در دانشگاه را پی بگیرد. چندی بعد، به دعوت دانشگاه کلمبیا برای تدریس زبان‌های هندواروپایی به مدت دو سال در آمریکا اقامت گزید. در سال ۱۳۴۰ دانشگاه کلمبیا کرسی دائمی مطالعات ایران را به او پیشنهاد داد. در پی مرخصی دوساله‌ای که دانشگاه به او اعطا کرد، فرصتی یافت تا به جمع‌آوری داده‌های زبانی با توجه ویژه به واج‌شناسی و ساخت‌واژه از روستاهای بردازد که تا آن زمان مورد بررسی قرار نگرفته بودند. احسان یارشاطر در سال ۱۳۴۷ مرکز مطالعات ایران را در دانشگاه کلمبیا بنیان گذاشت. او همچنین بنیان‌گذار و سردبیر دانشنامه ایرانیکا بود که بی‌اغراق، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین مرجع درباره فرهنگ و تمدن ایران است و پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که در تمام جنبه‌های تمدن ایران در خاور میانه، قفقاز، آسیای میانه و شبه‌قاره هند انجام می‌شود. در مجموعه ایرانیکا بیش از ۱۶۰۰ شخصیت علمی و متخصص همکاری دارند. دکتر یارشاطر همچنین بنیان‌گذار و سردبیر مجموعه ۲۰جلدی تاریخ ادبیات فارسی و ویراستار مجموعه‌های متن پارسی، میراث پارسی، مطالعات پارسی، ادبیات مدرن پارسی، مجموعه هنر پارسی و مجموعه سه‌جلدی تاریخ بیهقی، جلد سوم تاریخ ایران انتشارات کمبریج، بوده است.

در تابستان ۱۳۹۷ مرکز مطالعات ایران دانشگاه کلمبیا به «مرکز مطالعات ایرانی احسان یارشاطر» تغییر نام داد و اعطای کمک مالی بنیاد میراث پارسی در واپسین روزهای زندگی او ادامه فعالیت دانشنامه ایرانیکا را ممکن ساخت. دکتر احسان یارشاطر با اطمینان از تداوم راهی که تمام زندگی خود را وقف آن کرده بود، در شهریورماه سال ۱۳۹۷ و در سن ۹۸ سالگی دیده از جهان فروبست.

#### کتاب‌نامه:

M. Boyce and G. Windfuhr, "Foreword," Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater, Textes et Mémoires volume XVI, Acta Iranica 30, Leiden: E.J. Brill, 1990, p. xv.

<https://cfis.columbia.edu/content/ehsan-yarshater>